

## قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

### تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

گفتگوی منصور حکمت با کمونیست در مورد قطعه‌نامه مصوب پلنوم دهم

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق ایرج فرجاد!

پیام تسلیت شورای همکاری به مناسبت درگذشت رفیق مسعود دقیقی اصل

سیاستهای اقتصادی دولت رئیسی تعرض به سفره خالی مردم

صفحه ۱۷

سعید یگانه

یادداشت‌ها،

### نه حجاب، نه عمامه - کشیشان پدوفیل

صفحه ۱۹

سیاوش دانشور

### ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرشی کلهر

سال نور را تبریک میگوئیم. با  
آرزوی تندرستی و رهایی  
بشریت از مصائب کنونی!

۵ ژانویه ۲۰۲۲ در کلاب هاوس

در شب همبستگی با مردم  
محروم و ستم‌دیده  
افغانستان شرکت کنید!

۶۲۸

# هکمتیست کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -  
Hekmatist

۱۰ دی ۱۴۰۰ - ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱

## حداقل دستمزد مکفی و

## حداقل حقوق پایه

اوضاع اقتصادی اکثریت مردم بحرانی است، بخشاً در خط مرگ هنوز نفس می کشند و بخشاً با فقر شدید، گرسنگی، سوء تغذیه، بیکاری و بیماری "زندگی" می کنند. دولت رئیسی آدمکش که الحق باید بدلیل پرت و پلا گوئی نویل حماقت بگیرد، کارنامه ای جز تشدید گرانی و سرکوب نداشته و برخلاف وعده های فریبکارانه تامین معیشت مردم، به سیاست کشیدن آخرین قطره های خون کارگران روآورده است. شناور کردن کامل نرخ دلار، تورم سنگین، چند نرخی و گرانی ساعتی کالاها، عرضه عاملهای انرژی به نرخ دلاری بازار منطقه ای و جهانی، کاهش مستمر دستمزدهای ریالی و قدرت خرید مردم و ارزان سازی بیشتر نیروی کار، سیاست رژیم اسلامی و سرمایه داران است.

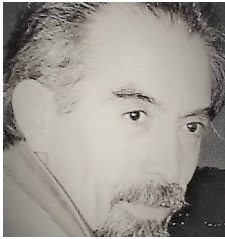
مسئله تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۱ در منگنه این اوضاع اقتصادی، و موضوعات حاشیه ای تری مانند مذاکرات برجام و تزریق امید و انتظار واهی به جامعه برای رفع تحریمها، پیچیده تر شده است. اعلام یک نرخ جعلی تورم بعنوان مبنای "افزایش حداقل دستمزد" در کنار سیاستهای تعرضی دیگر به سفره خالی کارگران مانند "دستمزد توافقی" و "دستمزد منطقه ای"، چشم

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## حداقل دستمزد مکفی و

## حداقل حقوق پایه ...



و زندگی در بیرون شهر و یا برعکس، مستلزم صرف هزینه بیشتری است و دستمزد توافقی مستقیماً کاهش باز هم بیشتر دستمزدها را بدنبال دارد. فقدان بیمه و مزایای دیگر و یا رد کردن بیمه براساس میل کارفرما، همه شرایط ناامن تری برای کارگران ایجاد میکند و مسئولیت مستقیم کارفرما را کاهش میدهد. اصلاح مرتب قانون کار و اضافه کردن تبصره‌ها به این و آن ماده، قانونیت دادن به سیاست تعرض بیوقفه به معیشت کارگران است.

دستمزد منطقه ای هم همین منطق را دارد و سیاست کاهش متوسط دستمزدها را دنبال می کند. قرار است تعیین حداقل دستمزد کارگر سراسری نباشد، بلکه نظر به تفاوت و متغیر بودن هزینه‌های زندگی در مناطق مختلف کشور محاسبه شود. وقتی "دستمزد توافقی" را کنار "دستمزد منطقه ای" می‌گذاریم، سناریو این میشود که حداقل دستمزدی تعیین میشود که چند بار زیر خط رسمی فقر است، سپس همان حداقل دستمزد و دیگر آیتم‌ها و مخلفات آن بنا به هزینه زندگی در استانها و کلان شهرها و شهر و روستا باز هم کسر میشود. کارگر با کارفرما توافق میکند که چه نوع قراردادی و چه میزان دستمزدی بگیرد. کارفرمایان نه براساس قانونی سراسری بلکه براساس توافق فردی با کارگر روبرو میشوند. دستمزد توافقی بین فرد کارگر با کارفرما، ادامه محرومیت کارگر از تشکل و قرارداد دستجمعی و امنیت شغلی است. طرحی که در مجلس رژیم اسلامی مورد بحث است، یک تبصره دیگر دارد که ادامه اصلاحات در دوره خاتمی و بیرون گذاشتن کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار است. این تبصره جدید، همان حداقل مزد منطقه ای را هم قبول ندارد و در روستاها و کارگاههای زیر ده نفر اصولاً مشمول قانون کار هم نیستند بلکه توافق بین کارگر و کارفرما اصل است و سیاست بیمه و تامین اجتماعی هم تابعی از توافق کارفرما با کارگر برای پرداخت یا عدم پرداخت بیمه است.

### حداقل دستمزد مکفی و حداقل حقوق پایه

نظر به اینکه کارگران ایران هیچوقت در پروسه تعیین حداقل دستمزدها شرکت نداشته اند، از تشکل و نمایندگی و پیشنهاد خود محروم بودند؛ نظر به اینکه تعیین حداقل دستمزد در ایران شامل تعداد کمی از کارگران میشود و بیشتر کارگران مشمول همان قانون کار ضد کارگری هم نیستند؛ نظر به اینکه اصلاحیه های جدید قانون کار بخش بیشتری از کارگران را محروم تر و غیر ایمن تر میکند؛ نظر به اینکه بخش مهمی از جامعه در فقر و نداری دست و پا میزند و هیچ قانون و نهادی مسئولیت این وضعیت را بعهده نمی گیرد؛ سیاست طبقه کارگر ایران نمیتواند صرفاً روی حداقل دستمزدها متمرکز باشد بلکه باید پاسخ تامین نیازهای پایه ای بخشهای مختلف طبقه کارگر و اکثریت مردم را داشته باشد.

ما بعنوان کمونیست همراه با کارگران پیشرو در تعیین و طرح خواستههایمان به امکانات و مقدرات بورژوازی ارجاع نمی کنیم. نقطه عزیمت ما و کارگران کمونیست حق بی چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی است. محاسبه

انداز یک رویارویی گسترده کارگران با دولت اسلامی را در سال جدید ترسیم میکند. آتش بحدی شور است که پیشاپیش مزدوران حکومتی موسوم به "نمایندگان کارگری" در "شورای عالی کار" پرچم سفید را بالا برده اند. هنوز جلسه اول این نهاد برگزار شده و فرض اینست که "بدلیل ناتوانی کارفرمایان و مشکلات اقتصادی"، به افزایش و بازسازی دستمزدها امیدی نیست و باید دستمزدها با کمکهای غیر نقدی جبران شود.

باید مکرراً تصریح کرد که؛ اولاً "شورای عالی کار" ربطی به کارگران ندارد و نهادهای کارفرمایی متشکل از دولت و کارفرما و چند مزدور حکومتی با عنوان جعلی "نمایندگان کارگران" است. ثانیاً کارگران سه جانبه گرایی را قبول ندارند و حتی اگر نماینده واقعی کارگران در "شورای عالی کار" حضور داشت، اراده دولت و کارفرما با رأی دو بر یک تحمیل میشود. ثالثاً نهاد کارفرمایی "شورای عالی کار" صلاحیت تعیین دستمزد پایه کارگران را ندارد. این یک نمایش مضحک تکراری است که هر سال روی صحنه می آید و کسی به آن توجهی ندارد. تعیین حداقل دستمزد در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب سازمانهای کارگری مستقل از دولت است که در ایران توسط دیکتاتوری اسلامی سرمایه سرکوب و ممنوع شده اند. یک دلیل راه نیافتادن جنبشی گسترده در جامعه برای افزایش دستمزدها همین شرایط است، امری که میتواند با ایجاد یک هم جبهتی سیاسی و عملی تغییر کند.

### دستمزد منطقه ای و توافقی

در ایران از اصلاح طلبی و اصلاحات زیاد سخن بمیان آمده اما اگر از حق نگذریم، تنها مواردی که میتوان از آن بنام "اصلاحات" نام برد، تغییرات در قانون کار بنفع کارفرمایان است. حال طرح جدیدی برای اصلاح بیشتر ماده ۴۱ قانون کار با الحاق تبصره هائی بنفع کارفرمایان به مجلس آوردند که براساس آن "شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف تعیین نماید". معیار افزایش هم همان نرخ تورم جعلی اعلام شده توسط بانک مرکزی است.

دستمزد توافقی و منطقه ای، هردو، با هدف کاهش دستمزد کارگران و افزایش سود سرمایه داران طراحی شده است. این یک پروسه ارزان سازی بیشتر قیمت نیروی کار و بازتولید ارزانتر آنست. طرح دستمزد منطقه ای، علیرغم وجود واقعیاتی جاری در اقتصاد سرمایه داری و تفاوت مخارج و هزینه های خانواده کارگری در مناطق مختلف، اساساً هدفش برداشتن هر نوع قانون و چهارچوبی در رابطه کارگر و کارفرما است. در عمل این تفاوتها البته محو میشوند چون منطق بازار خشن تر از این حرفهاست. مثلاً کار کردن در تهران یا یک کلان شهر

## حداقل دستمزد مکفی و

### حداقل حقوق پایه ...

حداقل دستمزدها براساس نرخ تورم جعلی سال گذشته و یا محاسبه افزایش دستمزدها براساس خط فقر سیاست ما و کارگران سوسیالیست نیست. ما موظفیم چیزی را طرح کنیم که اولاً اهداف حکومت از این لایحه و سیاست تشدید فقر را جواب دهد و ثانیاً متناسب با اوضاع سیاسی کنونی و تداوم مبارزه کارگری برای تامین معیشت و درمان و رفاه و امنیت شغلی باشد. پرچمی که بخشهای مختلف طبقه کارگر را نمایندگی کند.

امروز عدد ۱۲ میلیون و بیشتر در خط فقر است. ما بدواً بر تامین لوازم و نیازهای زندگی کارگران و کلیه شهروندان براساس استانداردهای امروز تاکید داریم. نقطه عزیمت ما هیچوقت "افزایش دستمزد به خط فقر" و چانه زنی برسر تعیین اقلام "سبد خانواده کارگری" نبوده و نیست. این نسخه ها برای بورژوازی وجود ندارد، یک شام آنها میتواند معادل یکماه حقوق ما باشد. ما این آپارتاید طبقاتی را برسمیت نمی شناسیم و کارگران هم نباید برسمیت بشناسند. ما خود را به مقدرات و امکانات کارفرمایان محدود نمیکنیم، این میتواند سیاست کسانی باشد که نهایت افق شان را خرید و فروش نیروی کار در بازار تعریف کرده اند اما نمیتواند سیاست گرایش رادیکال کارگری باشد.

درعین حال نبرد برسر دستمزدها جدالی برسر تعیین سهم کارگر از کل ثروت اجتماعی تولید شده توسط خود اوست. کارگران میگویند همه مردم حق دارند زندگی کنند و از امکانات و حقوق پایه ای و مکفی زندگی برخوردار باشند. لذا نظر به محدودیت های بحث حداقل دستمزد و نظر به بیرون افتادن چند ده میلیون حاشیه نشین و بیکار و مردم فقر زده و محروم از روال تعیین حداقل دستمزد، باید سیاستی را اتخاذ کنیم که برخلاف سیاست بورژوازی برای تضعیف و ایجاد تفرقه میان کارگران، جنبش واقعی و جاری محرومان را قویتر و متحدتر زیر پرچم طبقه کارگر بمیدان بیاورد.

بطور فشرده: حداقل دستمزد یا دستمزد پایه کارگران که علی القاعده شامل همه طبقه کارگر بدون هیچ استثنائی میشود، باید اولاً جوابگوی تامین هزینه ها و لوازم زندگی درخور باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حداقل حقوق پایه به همه افراد آماده بکار، بازنشسته، کسانی که آسیب دیدند و محرومان تعلق گیرد. کارگران تنها با برافراشتن این پرچم و در جلوی صف جامعه قرار گرفتن برای رفاه همگانی است که میتوانند معادله بالائی ها را برهم زنند و در روند تعیین دستمزدها نقشی ایفا کنند. تمام آنچه امروز معلمان، بازنشستگان و بخشهای مختلف جامعه در مورد همسان سازی و امنیت شغلی و افزایش حقوقها و دستمزدها میگویند، در این سیاست دربرگیرنده خلاصه میشود.

تا به طبقه کارگر و مردم محروم یعنی بیش از هشتاد درصد جامعه

مربوط است، هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است دریافت کند. این حقوق بالاتر از خط فقر و جوابگوی حداقل های زندگی باید بطور اتومات با نوسانات تورمی بازسازی شود. این مینا را باید بعنوان حداقل دستمزد برای کلیه شاغلین در نظر گرفت. شعار امروز طبقه کارگر ایران حداقل دستمزد مکفی و حداقل حقوق پایه، بالاتر از خط فقر برای همگان است.

سردبیر.

۹ دیماه ۱۴۰۰

اعلامیه حزب حکمتیست

## اعلام همدردی با کارگران نفت

### جانباختن ده کارگر نفت در تصادف رانندگی

با کمال تأسف در ساعت ۷:۱۰ صبح امروز شنبه ۴ دیماه ۱۴۰۰، در اثر تصادف زنجیره ای در محور اهواز - خرمشهر، ۱۰ تن از کارگران شرکت نفت جان باختند و ۱۵ تن مصدوم شدند.

بنا به اظهارات رئیس پلیس راه خوزستان، این تصادف زنجیره ای بر اثر برخورد کامیون حامل احشام با مینی بوس سرویس ایاب و ذهاب کارگران میدان نفتی یادآوران به وقوع پیوسته و سپس ۳ دستگاه خودرو سواری نیز با آنها برخورد می کنند که طی آن راننده و ۹ تن از کارگران جانباختند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن ابراز تأسف عمیق از این رویداد دلخراش، به اعضای خانواده های کارگران جانباخته و همکارانشان در شرکت نفت صمیمانه تسلیت میگوید و با آنها اعلام همدردی می کند. امیدواریم که مصدومین این حادثه ناگوار سریعتر سلامتی شان را بازیابند.

یاد کارگران جانباخته گرامی است!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۴ دی ۱۴۰۰ - ۲۵ دسامبر

متأسفانه اطلاع یافتیم که تاکنون چهار نفر دیگر از کارگران مصدوم جانباخته اند و تعداد قربانیان به ۱۴ نفر رسیده است. ما به خانواده های کارگران و همکارانشان صمیمانه تسلیت میگوئیم.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## پیام تسلیت به مناسبت درگذشت

## رفیق ایرج فرجاد!



با تاسف فراوان اطلاع یافتیم که امروز ۲۸ دسامبر ۲۰۲۱، رفیق ایرج فرجاد کادر سرشناس و قدیمی حزب کمونیست کارگری ایران و از چهره های محبوب و سرشناس شهر سندانج در انقلاب ۱۳۵۷ که از مدتی پیش به بیماری کووید ۱۹ مبتلا شده بود، در بیمارستانی در شهر کلن آلمان درگذشت.

ایرج فرجاد چهره ای محبوب، صمیمی، مهربان و خوش طبع بود و زندگی اش را وقف مبارزه برای تحقق آرمانهایش کرد. ما درگذشت رفیق ایرج فرجاد را به اعضای خانواده و بستگان، همسنگران و رفقای سالهای طولانی مبارزه سوسیالیستی و رفقای در حزب کمونیست کارگری ایران صمیمانه تسلیت میگوئیم.

یاد ایرج عزیز گرامی باد!

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ دسامبر ۲۰۲۱

## پیام تسلیت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## به مناسبت درگذشت رفیق مسعود دقیقی اصل



با کمال تاسف مطلع شدیم که روز ۲۷ دسامبر ۲۰۲۱ رفیق مسعود دقیقی اصل، یکی از فعالین سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و رفیق فعال شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، بعد از تحمل یک دوره بیماری در یکی از بیمارستان های شهر گوتنبرگ سوئد چشم از جهان فرو بست.

رفیق مسعود از دوران نوجوانی به صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و در جریان انشعاب به سازمان اقلیت پیوست. وی بعد از مدتی فعالیت مخفی، دستگیر شد و زندان و شکنجه را تجربه کرد.

بعد از آزادی از زندان به مبارزه اش ادامه داد و پس از مدتی ناگزیر از کشور خارج شد. او متعاقبا به مبارزه خود در سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ادامه داد و تا آخرین روزهای زندگی اش از انجام وظائف انقلابی اش باز نماند. اما متأسفانه بیماری امانش نداد و با درگذشت نابهنگامش جنبش کارگری و کمونیستی ایران یکی دیگر از فعالین و یاران پیگیر و مبارز خود را از دست داد.

ما در گذشت رفیق مسعود دقیقی اصل را به خانواده و دوستان و همزمان اش بویژه رفقای اتحاد فدائیان کمونیست از صمیم قلب تسلیت میگوئیم و خود را در غم و اندوه آنها شریک می دانیم.

یاد و خاطره رفیق مسعود، کارگر کمونیست و انقلابی گرامی باد!

۲۹ دسامبر ۲۰۲۱ برابر با ۸ دی ماه ۱۴۰۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

**به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

**کمک مالی کنید!**

**جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!**

هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و به مانعی در راه سازمانیابی توده ای طبقه کارگر تبدیل خواهد شد؛

با توجه به نکات فوق این وظیفه می‌رم در برابر کمونیستها قرار می‌گیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

#### الف: رئوس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده ای کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراصنفی و سراسری دارد. در پایه ای ترین سطح، ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواستههای بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکلهای فابریکی-منطقه ای، و نه صنفی و رسته ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده های کارگر در مبارزه را تامین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیمگیری جدا از توده های کارگر در تشکلهای کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. لذا تشکلهای توده ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوائی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق

صفحه ۶

## قطعه نامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

### شورا، مجمع عمومی، سندیکا

با توجه به اینکه:

۱- تشکلهای توده ای کارگری، در کنار تشکلهای حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای و اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛

۲- طبقه کارگر ایران تاریخاً از تشکلهای توده ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکلهای هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی-اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛

۳- یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بیوقفه ای ادامه داشته است، برپایی تشکلهای توده ای کارگری است؛

۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح ها و ایده های ذهنی و غیره عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدرات و نیازهای واقعی جنبش کارگری را ندیده میگیرد، بلکه اصولاً از پاسخگوئی به نیاز کارگران ایران به تشکلهای توده ای و علنی شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه ها طرح شده است. این ایده ها،

## قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

### شورا، مجمع عمومی، سندیکا ...

اعمال اراده مستقیم توده های کارگراست.

تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراها یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده های کارگر است.

#### با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که :

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست در زمینه سازماندهی توده ای و سازماندهی توده ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است.

۲- ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل یابی توده ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکلهای توده ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم.

۳- سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته هائی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه های حرفه ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه ها مبارزه میکنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه ای در این رشته ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

#### ب: خصوصیات شوراهای کارگری

خصوصیات اصلی شوراها و چشم انداز سازمانیابی شورائی کارگران، که باید در تبلیغات ما مورد نظر قرار بگیرد، عبارتست از :

۱- شوراها از پائین شکل میگیرند و خصلت اساسی آنها دمکراتیسم و

۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرایی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب میکند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- در کارخانه های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلاً مجمع عمومی قسمت ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراها یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطح بالاتر).

۵- سیستم شورائی وجود اتحادیه ها و اتحاد آنها در این شوراها را منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب تشکل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراها اعلام کنند.

۶- سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان را در جهات دیگر و در هیات های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراها بیابد.

#### ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری، حزب کمونیست خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون

## قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

### شورا، مجمع عمومی، سندیکا ...

بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقایق این سیاست را تاکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان توده های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده ای-علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳- شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و مزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب کمونیست و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجمع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجمع عمومی فراخوانند.

۳- برای منظم کردن تشکیل مجمع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمراً فعالیت کنند.

۴- مجمع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجمع عمومی با یکدیگر مداوما تلاش نمایند.

۶- مجمع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری درباره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

#### د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیتهای تاریخی و عملی اتحادیهها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیهها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکلگیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینههای مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب اتحاد کمونیست کارگری سیاست تشکیل اتحادیهها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام میکنیم که:

۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیههای کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.

۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۳- در اتحادیههای کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.

۴- برای نزدیک کردن هر چه بیشتر اتحادیهها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجمع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

۵- به درجهای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجمع عمومی که مورد تائید برخی هواداران تشکیل اتحادیهها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

#### پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبانماه ۱۳۶۶

کمونست شماره ۳۵ - دیماه ۱۳۶۶

مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۵۹ تا ۱۶۶

\* این قطعنامه از اسناد پایه ای حزب حکمتیست و ناظر بر سیاست ما در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر است.



## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم

کارگری را در ایران دشوار کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدرستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال میتواند این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است بر این محدودیتها فائق بیاید؟ اینجا دیگر باید قدری مشخص تر از "تشکلهای توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط میشود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگوهای" از تشکل توده‌ای یاد میکنید. واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگوهای" تشکل توده‌ای نیستند، الگوهایی که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران مخبرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلترناتیوهای جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرایش‌های متفاوت در درون جنبش طبقاتی اند. بعبارت دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجریدی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت.

جنبش سندیکایی و جنبش شورایی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و غیره، جنبش‌های متمایزی در درون طبقه کارگر هستند. جنبش‌هایی که محتوای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنابراین سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علل عدم موفقیت جنبش سندیکایی و تریدیونیونی در ایران چه بوده است؟ و یا، جنبش شورایی مشخصاً چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخگو باشد؟ اینجا دیگر باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینامیسم حرکت خود این جنبش‌های معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه میشویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزاء حرکت‌های اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانیابی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی و سیاسی در جامعه آلترناتیو خود را ارائه میدهند. جنبش سندیکایی یا جنبش شورایی، اجزاء حرکات وسیعتری برای تغییر کل جامعه هستند در جهت خاصی. این تصور خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال "خودبخودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند.

واقعیت اینست که تریدیونیونیزم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خودبخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء تفکیک ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال دموکراسی. تریدیونیونیزم آلترناتیو مشخص رفرمیسم و سوسیال دموکراسی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آلترناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه

کمونیست: در بخش اول قطعنامه اشاره میشود که طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای و علنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلایل چرا تشکل شورایی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادامه کار به موجودیت و فعالیتش ادامه دهد؟ آیا تفاوت تشکل شورایی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای بحدی است که این واقعیات بازدارنده در مقابله خنثی میشوند؟ آیا تشکل شورایی فی‌الذمه مقاومت بیشتری در مقابل سرکوبگری بورژوازی دارد؟

منصور حکمت: اجازه بدهید مقدمات این را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد. دوره‌هایی در تاریخ جنبش کارگری ایران وجود داشته است، نظیر دوران قبل از استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد و بالاخره دوره انقلاب ۵۷، که شاهد شکل‌گیری و گسترش اشکال مختلفی از تشکلهای توده‌ای کارگران بوده است. اما بهرحال اگر ۲۰-۳۰ ساله اخیر (یعنی تجربه یک تا دو نسل اخیر کارگران) را مبنا قرار بدهیم، متوجه تفاوت‌های جدی‌ای در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران ایران با سایر کشورها، و نه فقط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌تر، بلکه بسیاری از کشورهای تحت سلطه میشویم.

این اوضاع علل متعددی دارد که در سطوح مختلف میتوان درباره آنها صحبت کرد. اولین عواملی که به ذهن میرسد اینهاست: اولاً تغییر سریع بافت طبقه کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستایی به عرصه کارمندی در شهرها، هم به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافت) و هم بر سطح خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران تأثیر گذاشت. تجربه مبارزات سندیکایی پیشین به اصناف و حرفه‌های معینی محدود میشد، نظیر نساجی‌ها، صنعت چاپ و غیره، که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، هم جایگاه خود را در تولید و هم به درجه‌های بالاتر در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تازه چندان قوی و ادامه کار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری بار نیامده بود و از تاریخچه مبارزات متشکل کارگری تأثیرات جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کمابیش دائمی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیم‌های سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیستم است که تنها در طول دوره‌های معینی، در شرایط بحرانی سیاسی، از دامنه آن کاسته شده است. تلاش‌های جنبش کارگری در ایران برای متشکل شدن و متشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردا قرار داشته‌اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل‌گیری و ادامه کاری تشکلهای



## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پانوم دهم ...

عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح میشود. اگر شما سایر بخشهای این آلترناتیو اجتماعی-رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک را قلم بگیرید، آنوقت سندیکالیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلترناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکند و لازم دارد. علل محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساسا در این است که لااقل بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.

در مورد جنبش شورائی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگو نیست، بلکه آلترناتیو یک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی کارگری است. شوراها اگر چه تاریخا بدرجه زیادی مورد توجه آنارشیسم قرار داشته اند، اما مدتهاست که بطور روزافزونی با کمونیسم نداعی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتبر، ایده شوراها و سازمانیابی شورائی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش شورائی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، با افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورائی هم دقیقا به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط میشود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراها بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش شورائی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیتهای فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود.

خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگوهای" تشکل توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آلترناتیوهای دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک. اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه‌ها)، به اعتقاد ما، از پایه مادی بسیار مناسبتری برای شکل‌گیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفا به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست. بلکه خود این کارائی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در دورن کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی تر بودن زمینه های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاستهای سوسیال دموکراتیک و رفرمیستی است. این صرفا ادعای ما نیست. تجربه انقلاب ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکت‌های سندیکائی در مقایسه با حرکت‌های شورائی و نیز امروز نقش روز افزون مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری کارگران گواه این امر است.

تذکر بدهم که این گفته به این معنی نیست که کمونیست‌ها جانی برای اتحادیه‌ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه‌ای نباید باشند و یا تاریخا نبوده اند. بحث من اینست که کمونیست‌ها همواره اتحادیه‌ها را بعنوان یک واقعیت عینی در جنبش کارگری، بعنوان محصول عملکرد گرایشات اجتماعی غیرکمونیستی در میان کارگران دیده اند و وجود آنها را برسمیت شناخته اند. به همین دلیل است که ما همواره در ادبیات کمونیستی با مسئله "شیوه برخورد" کمونیست‌ها به جنبش تریدیونیونی مواجه میشویم و کمتر با راه انداختن جنبش‌های تریدیونیونی توسط کمونیست‌ها. (تجربه سندیکاهای سرخ کمینترن هم دقیقا تلاشی در جهت ایجاد یک آلترناتیو رادیکال در برابر تریدیونیونیم واقعا موجود که تحت تاثیر سوسیال دموکراسی قرار داشت بود.)

بحث اینست که تریدیونیونیم آلترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آلترناتیو ویژه کمونیسم جنبش شورائی است. با اینحال کمونیست‌ها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعال در اتحادیه‌های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روبرو میشوند. کمونیست‌ها همواره عناصر فعال جنبش‌های اتحادیه‌ای بوده اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هر جا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سر بر آورده اند و گسترش یافته اند.

پس دفاع ما از شورا صرفا ناشی از این نیست که این الگو شانس بیشتری برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر مقاومت میکند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم، بعنوان کمونیست، آلترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم. میگویم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیستی و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به شکل ادامه کارتری برای متحد کردن کارگران (البته با افق و محدودیتهای اتحادیه‌ای) تبدیل شده اند، به این دلیل نبوده که کارگران در خواص این "الگو"ها غور کرده اند و سندیکا را مناسبتر تشخیص داده اند، بلکه به این دلیل بوده است که سیاست رادیکال بطور کلی، با توجه به ثبات سرمایه‌داری پس از جنگ دوم، با توجه به پشتیبانی جناح چپ بورژوازی در این کشورها از رفرمیسم و با توجه به بقدرت رسیدن متناوب احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای اروپائی، در برابر سیاست رفرمیستی عقب نشسته است. این کشمکش میان این دو خط مشی را در شرایط انقلابی و بحرانی بهتر میبینیم. پس از انقلاب اکتبر، جدال اتحادیه‌ها با شوراها و کمیته‌های کارخانه بالا گرفت. همین امروز هم شاهدیم که چگونه با ناتوان شدن جنبش سندیکائی در اروپای غربی، تلاش برای ایجاد آلترناتیوهای کارگری برای سازماندهی توده‌ای در خارج ساختار اتحادیه‌ها شدت گرفته است.

ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (باتوجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعاً اگر سندیکاها، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشد. قطعاً کمونیست‌ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند،

تحت یک استبداد سیاه تشکلات توده‌ای وجود داشته باشند که طبق تعریف خودشان از خودشان "میخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند"؟

**منصور حکمت:** اینکه یک تشکل توده‌ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمنده بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید دید تناسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست‌هایی تبعیت میکنند و کلا رزمندگی و مبارزه جوئی در چنان شرایطی چه معنا و چه دامنه مشخصی میتواند داشته باشد. اما بهرحال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه‌ای، البته عموماً نفیاء، نشان داده است، ادامه کاری و رزمندگی یک تشکل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتواند توده کارگران را در میدان نگاهدارد، چقدر بتواند ظرف مبارزه وسیع و توده ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم گیری و تعیین سیاست ها و پیشبرد آنها دخیل کند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی‌اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاها، سازماندهی عمل توده‌ای و ابراز وجود توده‌ای کارگران است.

بهر صورت طرح سؤال به این شکل خیلی مجرد و فرضی است. حزب کمونیست ایران در زمان و مکان معین، در کشور معین و در مقطع معینی از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر انقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه‌هایی که قانونیت بورژوازی را پذیرفته اند، بلکه به یمن کارگرانی پیش میرود که آماده اند پایشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیرقانونی مجمع عمومی تشکیل بدهند، بطور غیرقانونی اعتصاب کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه‌ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتصاب کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن‌های اسلامی را ببندد و شوراهای اسلامی را جارو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم!

مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی‌ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آنقدر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیرقانونی است. در این شرایط تنها آن جنبشی با واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه بهرحال موجود و غیرقانونی کارگران را رهبری کند، سازماندهی کند و متحد نماید. جنبشی که بتواند حقوق پایه‌ای کارگران را به بورژوازی و قانون بورژوازی تحمیل کند. این جنبش، جنبش شورائی است، جنبش مجامع عمومی است، و نه جنبشی که نقطه عزیمت خود را رسمیت قانونی از پیشی خود توسط دول مستبد موجود قرار داده باشد. جنبش تریدیونیونی به درجه‌ای ثابت در قانونیت بورژوازی و درجه‌ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد که در ایران بندرت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد.

ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم،

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم ...

قطعاً اوضاع کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. درچنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترناتیو خودش را طرح نکند، آلترناتیوی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعنامه ذکر شده حتی اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ماتریال زیادی برای شکلگیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی‌تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می آورند، شکافهای صنفی و رسته‌ای در میان کارگران را تشدید نمیکند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوائی میدهند، ظرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیستها بوده اند، در ایران از زمینه های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از اینرو خود را فعال جنبش شورائی در ایران بحساب می آوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

**کمونیست:** تجربه نشان داده است که حتی وقتی تشکل کارگری خودش را به بورژوازی تحمیل میکند و دولتها ناگزیر از برسمیت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکی صورت میگیرد که این تشکلهای از درون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که تشکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت دچار شود همانطور که بعضی از اتحادیه‌ها در آمریکا و اروپا شده اند؟

**منصور حکمت:** تجربه این را در مورد اتحادیه‌ها نشان داده است. اما کم است نمونه شوراهائی که از "درون" مهار شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها، اگر به همان صورت که مورد نظر ماست ظرف عمل مستقیم و دمکراسی مستقیم کارگری بوده باشند، عمدتاً با تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تهی بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه یک جنبش رادیکال واقعی است که باید سرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تفوق ارتجاع به درهم شکسته شدن و تعطیل آنها و پا گرفتن اشکال محافظه کارانه‌تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده است.

**کمونیست:** در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در دوره‌های غیرانقلابی هم میتوانند موجودیت و مبارزه جوئی خود را بعنوان تشکل‌های توده ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیرانقلابی و اختناق سیاسی عملاً نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجامع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکند و این میدان را برای رهبران سازشکار و محافظه‌کار باز میگذارد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشند، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعا امکانپذیر است که

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

تریپدیونیونیم است، آنطور که عملاً این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما هیچیک از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گرایش منفی" است کفایت نمیکند. نقش سندیکاها را باید در چهارچوب اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده اند. امروز معدنچی بریتانیایی عملاً ابزاری جز اتحادیه معدنچیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه‌های کارگری نقش بسیار پیشروتری از سندیکاهای اروپای غربی بازی میکنند. عیب و ایراد این سازمانها هرچه باشد، اینها در یک مقاطع معین ابزارهای مبارزاتی کارگراند.

اما مسئله اینست سازمانیابی تریپدیونیونی در مقام مقایسه با چه آلترناتیوی و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکتبر، اتحادیه‌های کارگری در روسیه، برای مدتی به پناهگاه جناحهای سازشکار و رفرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دست آورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه‌ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی‌تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا بالاخره از هیچ چیز بهتر است" مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.

**کمونست:** تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نوع تشکل توده‌ای محرومند الزاماً به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری‌اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای توده‌ای است باید به این شکل شناخته شده از تشکل روی آورد، چرا که آسانتر میتوان وجود آنرا به دولت قبولاند. این کار ممکن است و موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه و طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا هم به تبع شرایط نقش غیر متعارف یعنی متناسب با شرایط را بعهده خواهد گرفت. در مقابل این استدلال چه میگویند؟

**منصور حکمت:** اجازه بدهید بالاخره تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا بالاخره یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهندگان آن تغییر میکند؟

بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگری است و دقیقاً قول امروزی هیات موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلاً رادیکالتر خواهد شد یا در ظرفیت‌های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختناق حزب رفرمیست بسازیم و قول بدهیم که در آستانه انقلاب سرموقع آنرا به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدهند در فردای بحران سیاسی آنرا به ارگان قدرت و عمل مستقیم توده‌ای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقاتی اینچنین سناریوهایی را نمیپذیرد. این موسسین سندیکا نیستند که

اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تریپدیونیونی به سیاست شورائی باشد. تذکر میدهم که در واقع امروز کسی، مگر در طیف توده ای و اکثریتی، چنین توهمات ندارد. هر سندیکالیستی که بخواهد قدری واقع بین و لاجرم قدری رادیکال باشد، این را میفهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع "غیر قانونی" کارگران است که سازمان خودش را میخواهد. از همین روست که عده‌ای از "سندیکای مخفی" سخن میگویند، یعنی سندیکالیسم غیرقانونی، سندیکالیسم غیرعلنی و غیرتوده‌ای. که این دیگر به تمامی نقض غرض است، چون قرار بود بحث شورا و سندیکا پاسخ مسئله سازمانیابی علنی و توده‌ای کارگران را بدهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده‌ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایش‌های مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم برانگیز است و تخیلات رفرمیسم سترون در ایران را بیان میکند و دومی گواه دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیازهای مبارزه کارگری در بعد علنی و توده‌ای است و آلترناتیوی ذهنی، روشنفکرانه و نامربوط به مساله مورد بحث است.

راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعداً در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که کمکی به روشن شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر نکند.

**کمونست:** در مقدمات قطعنامه گرایشات سندیکالیستی همدریف با گرایشات محافظه کارانه و بصورت منفی مورد اشاره قرار گرفته اند. آیا سندیکالیسم مستقل از نقشی که در دوره‌های مختلف تاریخی و اوضاع و احوال متفاوت جنبش میتواند بعهده بگیرد یک گرایش منفی در درون جنبش کارگری است؟

**منصور حکمت:** مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولاً اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: "در باره سندیکا") است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گرایش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مشاهده یک سیر تجربی و واقعی است که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاهای تاکتونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نیات سندیکالیست‌ها نیست، تاریخ خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد یک وحدت وسیع طبقاتی، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگاتنگ با سیاست و جریان‌ات حزبی رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک، دور شدن از دمکراسی مستقیم و پیدایش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین روسای مادام العمر در برخی اتحادیه‌ها و بی اختیاری تجمعات اعضا و توده‌های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جزء خصوصیات مشخصه

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگر بندی در برابر بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی‌چینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی برانیم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود.

هدف ما اینست که جنبش کارگری در برابر بورژوازی هرچه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همه‌گیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنیم قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام که همگام با ما گرایش‌های مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجامع عمومی و شوراهای بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق به قدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه برسر قدرت سیاسی دست پیدا میکنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتماً توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراهای از طریق دامن زدن به جنبش مجامع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعا گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی، مانند اتکاء به دمکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریان‌های رفرمیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیماً برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت موازین معینی به آنها متصل شوند.

**کمونست:** در بخش رئوس سیاست ما آمده است که ادغام سرمایه‌ها در رشته‌های مختلف و مالکیت دولتی موجب میشود که سازماندهی بهتر کارگری بر تشکلهای فابریکی - منطقه ای استوار باشد. سوال اینست که کارگر در مبارزه اقتصادی بطور مستقیم در مقابل مالک قرار نمی‌گیرد. چرا که سرمایه یک بنگاه میتواند متعلق به تعداد نسبتاً زیادی سهامدار باشد که حتی یکبار هم کارگران تحت استخدام شرکت خود را ندیده باشند. کارگر با کارفرما یا نمایندگانی از سرمایه مواجه است که کار را سازمان داده او را به استخدام درآورده و از او کار میکشد. مبارزه اقتصادی روزمره در مقابل این دستگاه صورت میگیرد. مثلاً کارگر صنعت نفت با شرکت نفت طرف است و کارگر صنعت برق با توانیر. سازمانی که بخواهد در هر سطح کارگر را بطور یکپارچه و بسادگی در مقابل این حریفان قرار بدهد البته یک سازمان رسته ای یا صنفی نیست اما در عین حال یک سازمان منطقه ای هم نیست. اگر کارگران پالایشگاه تهران و پالایشگاه شیراز بلاواسطه با هم در یک سازمان باشند حربه براتری در

مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند.

جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهرحال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی بار خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انسانهای متناسب با خود را به میدان میکشد و به فعالین خود تبدیل میکند. نمیدانم آیا واقعا جریانی استدلال فرضی شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهرحال پاسخ من اینست که چنین استدلالی منکی به تعبیری ذهنی و ولونتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبشهای اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور اخص است.

اما بحث اصلی من اینست که اصولاً این استدلال گری از کار ما باز نمیکند. چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشکل توده‌ای در ایران امروز این نیست که لزوماً در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاونی و صندوق کارگری هم برای ما ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجا نیست. مسئله برسر واقعی بودن این آلترناتیو، جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و ارزش آن در قیاس با آلترناتیو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار شورا نشده ایم چون صرفاً "فردا" شورا انقلابی عمل خواهد کرد، و سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز جنبش شورایی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید باز هم اشاره کنم که سندیکالیست هائی که میخواهند واقعا فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علنی و قانونی و توده‌ای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتیم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیاز کارگران ایران به تشکل های توده‌ای با ظرفیت مبارزه علنی و وسیع است. مسئله‌ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع عمومی توان پاسخگویی به آن را دارد.

**کمونست:** با این تفصیل این نکته را که قطعنامه میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشکل شورائی و در عین حال حمایت فعال از کارگرانی که در همانجا قصد ساختن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

**منصور حکمت:** ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونست به جنبش مجامع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سر ما صف نمیکشند. طبقه

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

مبارزه اقتصادی خود دارند تا اینکه با واسطه سازمانهای منطقه ای بیکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی خوانائی دارد؟ این مورد را یک مثال فرض کنید و در کل توضیح بدهید که این جنبش مجمع عمومی مورد نظر قطعنامه به چه طریقی به مسائل مختلف و متنوع مبارزه طبقه بی آنکه ظاهرا نیازمند تغییر شکل باشد پاسخ میدهد؟

**منصور حکمت:** منظور قطعنامه اینست که با تمرکز تولید و گسترش مالکیت های بزرگ دولتی و انحصاری، و نیز با ورود دولت به صحنه بعنوان طرف حساب اصلی کارگران، مسائلی که اوضاع زیست و کار کارگران را تعیین میکند، و نیز روشهای بهبود سطح زندگی و آزادی عمل سیاسی کارگران، هرچه بیشتر خصلتی سراسری و فراصنفی بخود میگیرند. اگر به مبارزه چند ساله اخیر طبقه کارگر ایران توجه کنید این واقعیت را به روشنی می بینید. قانون کار، طرح طبقه بندی مشاغل، ساعات کار، بیمه بیکاری و غیره، مسائل گریه‌ای در این دوره بود. در ایران بطور مشخص هر اعتراض کارگری، و در یک کارگاه کوچک بخش خصوصی، فوراً پای دولت را بعنوان مدافع و قیم کارفرما به میان میکشد. در ایران، اتحادیه های کارفرمایان خصوصی در رشته های معین کمتر وجود داشته و عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی میباید.

اما بهرحال بحث شما دست روی نکته درستی میگذارد. موارد زیادی هست و خواهد بود که در آن کارگران یک رشته یا شاخه تولیدی معین در مقابل مسائل مشترکی قرار میگیرند که فوراً قابل تعمیم به سایر شاخه ها نیست. هر سازمانیابی توده‌ای کارگری باید بتواند رهبری مبارزه در این موارد را تامین کند. اتحادیه‌های کارگری، البته در همان شکل بیشتر شناخته شده شان، سنتا این کار را میکنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه های دیگر. تجربه مبارزات معدنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه‌هاست. معدنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام قهرمانانه اعتصاب میکند، دهها هزار خانواده و گاه کل شهرهایی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته است، به فقر بیسابقه‌ای دچار میشوند، اما اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که فوراً خود را مورد مخاطره نمی بینند، دست روی دست میگذارند و یا از آن بدتر در خدمت شکستن اعتصاب معدنچیان عمل میکنند. این هویت رشته‌ای و شاخه‌ای اگر بیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه میزند.

جنبش شورائی این ضعف را ندارد. یعنی مبنا را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز محلی و منطقه ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که همانطور که گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه‌های شاخه‌ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این فکری کرد. بنظر ما جنبش شورائی و سیستم

شورائی ظرفیت انطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه‌ای ساختار اصلی و ستون فقرات سیستم شورائی را تشکیل میدهد. اما این مانع از این نیست که آرایش‌های دیگری در درون سیستم شورائی، برای همسو کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در یک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه‌ای یا شورای سراسری میتواند کمیسیون‌ها و کمیته‌های ویژه‌ای برای تمرکز روی امور کارگران در شاخه‌های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه‌ای یا سراسری میتواند اختیارات این کمیسیون‌ها و کمیته‌ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشند. بهرحال باید نقطه مبدا و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه‌ای اساس را هویت و موقعیت کارگر در تقسیم کار قرار میدهد، و سپس، البته معمولاً با موفقیت کمی، میکوشد تا با ایجاد ائتلاف‌ها و آرایش‌های ترکیبی میان اتحادیه‌های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فراصنفی و فرارشته‌ای مشکل دائمی جنبش تری‌دیونیونی است. در مقابل، جنبش شورائی از موقعیت عمومی کارگر بعنوان مزدبگیران تحت استثمار در برابر سرمایه حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این دومی بنظر ما، شیوه طبقاتی‌تر و اصولی‌تری است.

**کمونیست:** اگر قرار است ایده شوراهای به واقعیت بپیوندد باید همه اجزایش بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگوهای کاملاً تعریف شده‌ای از تشکل سندیکائی، نهادهای مختلف، قواعد فعالیت در این تشکل و حتی آئیننامه‌ها و مقررات داخلی‌اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده شورا از جنبه‌های عملی و اجرایی را وظیفه خودش میدانند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

**منصور حکمت:** اجازه بدهید یکبار دیگر خاطر نشان کنم که بنظر من "الگوهای کاملاً تعریف شده تشکل سندیکائی و نهادها و قواعد و آئین نامه‌ها و مقررات آن" نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکائی نیست، بلکه مانع مهمی برای این جنبش در ایجاد رابطه با اعتراضات رزمنده کارگران است. هر سندیکالیستی که امروز میخواهد خود را با مبارزه رادیکال و رزمنده کارگری تداعی کند مجبور است بخشی از این الگوها و قواعد و موازین "کاملاً تعریف شده" را ملغی اعلام کند. این بخصوص در مورد ایران صدق میکند.

الگوها و موازین "کاملاً تعریف شده" سندیکاها، یعنی الگوهای سندیکا‌های قانونی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا. قطعاً متوسل شدن به اینها در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکائی نزدیک نمیکند. برای همین عناصر رزمنده تر جنبش سندیکائی امروز نه از این موازین "تعریف شده"، بلکه از تجدید نظرهای خود در آن حرکت میکنند.

مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکا‌های خود را به مجامع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به مبارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از موازین "تعریف شده"

عمل شوراها را نباید محدود کند.

در مورد جنبش شورائی و شوراها باید یک نکته را اضافه کنم که برای توضیح اساس موضع حزبی لازم است. کارگر در جامعه سرمایه‌داری هم باید بتواند از حقوق جاری و روزمره خود دفاع کند و اوضاع خود را بعنوان فروشنده نیروی کار بهبود بدهد، و هم باید انقلاب خود علیه سرمایه‌داری را سازمان بدهد و خود را برای بدست گرفتن قدرت، حکومت کردن و درهم شکستن پایه‌های قدرت طبقات استثمارگر آماده کند. تا آنجائی که چپ اصولاً برای تشکلهای توده‌ای کارگری نقشی قائل بوده، معمولاً نقش اول را به اتحادیه‌ها و نقش دوم را به شوراها محول کرده است.

این تصور قطعاً به سیر رویدادهای تاکتونی در جنبش کارگری مربوط میشود. دوره‌های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه‌ها و غیبت شوراها بوده است و در دوره‌های انقلابی نقش شوراها برجسته شده است. اما این یک قاعده از پیشی نیست. اتحادیه‌ها و شوراها الگوهائی نیستند که کارگران بنا بر یک تصمیم و طرح از پیش معلوم در دوره انقلابی به یکی و در دوره‌های رکود به دیگری متوسل شوند. شورا و اتحادیه همانطور که گفتیم دو افق سیاسی و مبارزاتی مختلف را نمایندگی میکنند که در دوره‌های متفاوت تقویت و تضعیف میشوند. در غیر اینصورت اتحادیه‌ها میبایست در شرایط انقلابی قاعدتاً به نفع شوراها کنار بروند و شوراها در شرایط رکود رسماً خود را به نفع اتحادیه‌ها منحل کنند. واقعیت اینست که چنین قرارومدار و قانونمندی‌ای وجود ندارد. اتحادیه‌ها در شرایط انقلابی باقی میمانند و برای حفظ و گسترش نفوذ خود میکوشند و تا آنجا که تاریخ انقلابات گواه بوده است در این شرایط رقابت میان جنبش شورائی، یا کمیته‌های کارخانه، با اتحادیه‌ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا میگیرد. شوراها به سهم خود با اوجگیری ضد انقلاب در برابر انحلال و تعطیل خود مقاومت میکنند. بنابراین رابطه شورا و سندیکا با دوره بندیهای سیاسی در جامعه، یک رابطه ثنوریک نیست و یک دستورالعمل قراردادی ندارد.

سوالی که به این ترتیب پیش می‌آید اینست که آیا جنبش شورائی و شوراها میتوانند خود را با نیازهای مبارزه کارگری در یک دوره غیر انقلابی تطبیق بدهند - همانطور که اتحادیه‌ها میکوشند تا در دوره انقلابی خود را با واقعیات جدید دمساز کنند. بنظر ما این امکان وجود دارد. شوراها به فعالیت در محدوده دوره‌های انقلابی محکوم نیستند. کارگران میتوانند از شوراها بعنوان ابزار دفاع از منافع خود بعنوان فروشنندگان نیروی کار استفاده کنند. در مورد ایران معتقدیم نه فقط این امکان وجود دارد، بلکه فقدان یک جنبش اتحادیه‌ای جدی و فقدان زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مساعد به حال تریبونونیسیم در ایران، جنبش شورائی را به پرکردن این خلاء موظف میکند، و این جنبش برای انجام این وظیفه در ایران امروز زمینه‌ها و پایه‌های مادی مناسبی دارد. شک نیست که جنبش شورائی در چنین شرایطی به تمام افق مبارزاتی خود دست پیدا نمیکند. شک نیست که جنبش شورائی در مراحل اولیه از محدودیت‌های زیادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل ما در وهله اول، بعنوان گام اول، از جنبش مجامع عمومی سخن میگوئیم. این جنبشی برای شکل دادن به شوراها پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل و غیر رسمی میان آنهاست که در مراحل بعدی ایجاد شوراها را ممکن میکند.

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

و شناخته شده" است که احدی از سندیکالیست‌های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنابراین تعریف الگوها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکائی هم یک مسئله است. سندیکالیست ایران در انتهای قرن بیستم و تحت رژیم اسلامی استفاده خیلی کمی میتواند از میراث جنبش سندیکائی در عرصه موازین و قواعد و مقررات سندیکاها بکند و خود باید از نو تعبیر جدیدی از سندیکا و موازین آن بدست بدهد. در واقع اگر دقت کنیم، نظرات سندیکالیست‌های امروز بسیار مبهم تر از ایده‌های طرفداران شورا است. از اکثریت و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیستهای خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگوهایشان کمتر شباهتی به هم دارد - اگر اصولاً الگوئی را مد نظر داشته باشند.

اما در مورد شوراها، آیا حزب الگوی تعریف شده‌تری دارد؟ بله. تا امروز ما در باره شوراها و خصوصیات آنها زیاد صحبت کرده ایم. در مورد ساختمان سیستم شوراها کارگری این نکات را میتوان برجسته کرد:

۱- شورای پایه، مجمع عمومی کارگران یک واحد و یا قسمت هائی از یک واحد (بزرگتر) تولیدی و اقتصادی است. هر کارگری، نه به اعتبار دریافت کارت عضویت و پرداخت حق عضویت، بلکه به اعتبار کارگر بودن، عضو مستقیم و صاحب رای شورا است.

۲- شورا از یک ساختمان منطقه‌ای تبعیت میکند، و نه رشته‌ای یا صنفی. یعنی شورای بالاتر، شورای نمایندگان شوراها پایه در یک منطقه تعریف شده است. این ساختمان هر می تا تشکیل شورای سراسری بسط مییابد.

۳- نمایندگان شوراها در شوراها بالاتر، هر زمان که انتخاب کنندگان آنها بخواهند، عزل و فراقوانده میشوند.

۴- مجمع عمومی در هر سطح، از شورای پایه تا شورای نمایندگان، عالیترین مرجع تصمیم گیری هر شورا است. مجمع عمومی واحدها مسئولین اجرایی خود را برای انجام وظیفه در فاصله نشست‌های خود تعیین میکند. این مقامات نیز در هر زمان توسط مجمع عمومی قابل عزل و تغییر خواهند بود.

۵- اساسنامه و موازین شوراها، آنها را به مبارزه اقتصادی محدود نمیکند. شوراها خود را مجاز میدانند در هر مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری در حوزه تحت پوشش خود دخالت کنند و در قبال هر مسئله‌ای که لازم بدانند در این حیظه دست به اقدام اعتراضی کارگری بزنند.

۶- شوراها کارگری میتوانند سایر تشکلهای کارگری را چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری به خود متصل و ملحق کنند. موازین این الحاق و اتحاد را بسته به مورد خود شوراها تعیین خواهند کرد.

این نکات تصویر کلی‌ای از ساختمان یک سیستم شورائی بدست میدهد. اما موازین عملی‌تر و کنکرت‌تر را خود جنبش در سیر حرکت خود تعریف خواهد کرد. دامنه عمل واقعی شوراها در تحلیل نهائی تابع تناسب قوای طبقاتی خواهد بود. هیچ مقررات و اساسنامه از پیشی‌ای این دامنه

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

باین ترتیب جنبش مجمع عمومی هم یک پاسخ در خود و مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم یک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورائی در کل. طرفداران اشکال دیگر سازمانیابی توده‌ای کارگران، مثلا مدافعان سندیکاهای رزمنده، میتوانند و محق خواهند بود که جنبش مجمع عمومی را پایه پیشروی‌های بعدی خود در جهت ایجاد سندیکاها تلقی کنند. ما نه فقط ایرادی در این مسئله نمی‌بینیم، بلکه فکر میکنیم اگر این درجه همسوئی میان جناحهای رزمنده جنبش کارگری، مستقل از دورنمای درازمدت‌تر آنها، وجود داشته باشد، جنبش مجمع عمومی و به تبع آن، مبارزات جاری کارگری با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. اما به سهم خود مطمئنیم که جنبش مجمع عمومی تناسب بیشتری با شکل‌گیری بعدی شبکه شوراهای کارگری خواهد داشت تا اتحادیه‌ها و نیز تضمینی خواهد بود برای اتکاء بیشتر تشکلهای توده‌ای کارگری در آینده، از هر نوع که باشند، به دموکراسی مستقیم کارگری.

**کمونیست:** ما تا حال در باره شورا بعنوان نوعی تشکل صحبت میکردیم اما در این قطعنامه بوضوح از "جنبش مجمع عمومی" صحبت میشود. منظور از جنبش مجمع عمومی چیست؟ این جنبش با چه خصوصیتی مشخص میشود بجز یک شکل معین از تشکل چه هدفی را تعقیب میکند و قرار است بکجا برسد؟

**منصور حکمت:** تبلیغات ما در باره مجمع عمومی تا بحال معطوف به توضیح مطلوبیت و کارائی مجمع عمومی، بعنوان یک ظرف مبارزاتی، برای کارگران بوده است. آنچه ما امروز می‌گوئیم اینست که باید از یک جنبش مجمع عمومی سخن گفت. دوره‌هایی در تاریخ مبارزات کارگری وجود دارد که با پا گرفتن جنبشهای معینی تعریف میشود. مثلا جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه، جنبش سندیکائی در اوائل قرن در ایران، و یا جنبش شورائی در طول انقلاب ۵۷، جنبش کنترل کارگری و غیره. فرق تبلیغ مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مفید با تلاش در ایجاد یک جنبش مجمع عمومی در این است که در این مورد اخیر ما میخواهیم مبارزه برای برپائی این مجمع به قطب نمای حرکت و عامل خصلت نمای یک دوره مبارزات کارگری تبدیل بشود. مبارزات کارگری باید با جنبش مجمع عمومی جوش بخورد، هر چه بیشتر این ارگانها تشکیل بشوند، قوام بگیرند و در اعتراضات کارگری نقش محوری پیدا کنند. جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات توده‌ای کارگران در دوره کنونی است. شوراها و جنبش تمام عیار شورائی تنها میتواند حاصل درجه‌ای از پیشرفت جنبش مجمع عمومی باشد.

ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کرده ایم. در آن زمان کل چپ روشنفکری و کلیشه‌ای خلقی این ایده را ذهنی و غریب نامید. چند سال مبارزه کارگران ایران معلوم کرد که آنچه ذهنی و غریب است نحوه تفکر سوسیالیسم خلقی ایران در باره جنبش توده‌ای کارگری است. نه فقط کارگران عملاً بطور روز افزونی این مجامع را تشکیل دادند و در مبارزه

خود به آنها متکی شدند، بلکه شعار و ایده مجمع عمومی جای خود را در ذهنیت کارگر آگاه و پیشرو ایران باز کرد. امروز خوشبختانه خیلی‌ها صحت ایده مجمع عمومی را پذیرفته‌اند و یا به آن تسلیم شده‌اند. ما می‌گوئیم کارگران کمونیست باید فعالین جنبش مجمع عمومی باشند، چرا که این تنها راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن خلاء کار سازمانیافته توده‌ای - علنی کارگری است. چپ خلقی و روشنفکری میتواند از این مسئله صرف‌نظر کند، میتواند این مشغله ما را اکنومیسیم بخواند، همه چیز را به بعد از سرنگونی رژیم اسلامی حواله بدهد. امثال اکثریت و حزب توده میتوانند به شوراها و شوراهای اسلامی بپیوندند و بعد هم سرخود نماینده ندیده و نشناخته کارگران ایران (!) را به کنگره هجدهم اتحادیه‌های شغلی به اتحاد شوروی بفرستند! سندیکالیست‌های سنتی میتوانند منتظر شرایطی بشوند که دولت اسلامی اجازه تشکیل اتحادیه به آنها بدهد و سندیکالیست‌های "مخفی" میتوانند فعلاً از سازماندهی عمل توده‌ای کارگران چشم‌پوشی کنند. برای ما مسئله بنحو دیگری مطرح است.

ما معتقدیم هم کمونیسم و ایده‌های اساسی جنبش شورائی، و هم تجربه جاری کارگران ایران در مبارزات چند ساله اخیر روش مبارزه توده‌ای کارگری در دل همین شرایط اختناق را بدست داده است. انسان باید فقط چشمش را باز کند و آن را ببیند. این روش برپا کردن جنبش مجمع عمومی کارگری است. مبارزه توده‌ها هزار نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی باشد. رهبری سراسری کارگران میتواند مخفی باشد، اما ابراز وجود توده کارگران که مستلزم دخالت مستمر رهبران عملی و علنی و تشکیل تجمعات گوناگون کارگران است، نمیتواند در بعد علنی صورت نگیرد. حزب کارگران باید راه واقعی و عملی برای سازماندهی عمل توده کارگران را نشان بدهد. جنبش مجمع عمومی این راه واقعی است.

**کمونیست:** در قطعنامه فقط چند وظیفه برای فعالین جنبش مجمع عمومی برشمرده شده است آیا میتوانید یک تصویر ملموس‌تر و همه جانبه‌تری از چهره فعال این جنبش بدست بدهید؟ برای اینکه بتوان رهبران خوب و خستگی ناپذیری برای این جنبش تربیت کرد باید آموزش و تبلیغ چه مقولات و موضوعات دیگر را علاوه بر اهداف مستقیم خود این جنبش در دستور گذاشت؟

**منصور حکمت:** در این باره باید مفصل و مکرر صحبت کرد. من از این فرصت برای اشاره به چند نکته استفاده میکنم. فعال جنبش مجمع عمومی کسی است که نه از یک ایده‌آل مجرد در باره مجمع عمومی، بلکه از مبارزات جاری کارگران حرکت میکند. بحث شورا و سندیکا در درون چپ هر چه باشد، اعتراض کارگری هم اکنون جریان دارد و سازمان مناسب، رهبری مناسب و دورنمای پیشروی فوری خود را طلب میکند. اگر خود را بجای اینکه "مومنین به شورا" در نظر بگیریم، کارگر پیشرویی بدانیم که باید به مسئله سازماندهی اعتراضات معین در واحدهای معین پاسخ بدهد، آنوقت ارزش مبارزه برای تشکیل مجمع عمومی و ایفای نقش آنها را بهتر درک میکنیم. فعال مجمع عمومی کسی است که در اعتراضات جاری کارگران را به استفاده از مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مبارزاتی موثر فرا میخواند. میکوشد تا این عمل در واحدهای هر چه بیشتری تکرار شود، میکوشد که این مجمع خصلت ادامه کارتری بخود بگیرند، با هم مرتبط شوند و به رهبری‌های اجرایی شکل بدهند. برای فعال مجمع

در مورد نکته دوم، جنبش مجمع عمومی، قبلاً صحبت کردم. باید از لاک تبلیغی صرف بیرون آمد و دست بکار برپا کردن، گسترش دادن و به هم مرتبط کردن آنها شد. فقط این نکته را اضافه و تاکید میکنم. همانطور که گفتم جنبش مجمع عمومی جنبشی برای ممکن کردن عمل توده‌ای و وسیع‌کارگران است. اما این به آن معنی نیست که این جنبش تماماً به یک فعل و انفعال علنی و توده‌ای متکی است. کارگران کمونیست و فعالین این جنبش باید روابط نزدیک تر و از لحاظ اجرایی مخفی خود را برای هدایت این جنبش سازمان بدهند. پشت سر جنبش مجمع عمومی، شبکه‌های بهم مرتبط کانونها و محافل کارگری و سازمانهای حزبی کارگران پیشرو قرار دارد. در باره جوانب مختلف تلفیق کار مخفی با فعالیت علنی و توده‌ای قبلاً صحبت کرده ایم (رجوع کنید به مقالات مختلف در باره آژیتاتورها، سیاست سازماندهی حزب و غیره). فقط تاکید میکنم که این فعالیت مخفی برای موفقیت جنبش مجمع عمومی و هدایت اعتراضات کارگری از طریق مجمع عمومی حیاتی است.

در مورد نکته آخر، یعنی رابطه ما با مدافعان سایر اشکال سازماندهی توده‌ای، نظیر سندیکاها و غیره، باید رفقا را به بحثهای قبلی حزب در نقد سکتاریسم ارجاع بدهم. ما متعلق به طیف کارگران کمونیست و رادیکال و عنصر سازمانده و فعال این طیف هستیم. رابطه درونی این طیف با خود و رابطه آن با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، رابطه‌ای مبتنی بر درک منافع بنیادی کل طبقه ماست که اتحاد و تقویت صف کارگران در مبارزه علیه بورژوازی محور اساسی آن است. ما نظرات خود، سیاست‌های خود و آلترناتیوهای خود را با حرارت تمام تبلیغ میکنیم و میکوشیم به نظر و سیاست بخش هرچه وسیعتری از کارگران و رهبران و محافل پیشرو آنها تبدیل شود. اما در همان حال هر جا حرکتی در جریان است که ابزاری برای مبارزه کارگران بسازد، بر اتحاد آنها، ولو در یک بخش، بیافزاید، حتی از حقوق انکار شده کارگران را بگیرد، خود ما اولین کسانی هستیم که آستین بالا میزنیم و در این حرکت شرکت میکنیم. هیچ تلاش کارگری نیست که ما به سرنوشت آن بی اعتنا باشیم. ما آلترناتیو خود را با شرکت بخش هر چه بیشتری از کارگران پیشرو و مبارز میسازیم، ما ارجحیت سیاست عملی خود را همیشه و در هر شرایطی توضیح میدهیم، اما در عین حال عنصر فعال هر سنگربندی واقعی کارگران خواهیم بود. مهم تشخیص حرکت‌های اصیل کارگران برای اتحاد و مبارزه (در هر شکل) از حرکت‌های غیر واقعی، تخیلی و یا مضر بحال مبارزه کارگری است. تشخیص این مسئله در هر مورد، برای کمونیست و کارگر پیشروی‌ای که از نزدیک با حرکات کارگری در تماس باشد و منافع کل طبقه را مد نظر قرار داده باشد، دشوار نیست. مشروط بر اینکه فعالین ما در هر مورد معین با حساسیت و دلسوزی لازم این حرکات را مطالعه و تحلیل کنند.

سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و بسط جنبش شورائی است. سیاست ما تضعیف تلاشهای گرایشات دیگر برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای توده‌ای دیگر نیست. امید ما اینست که با تلاش ما جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی بخش هر چه بیشتری از نیروهای طبقه کارگر برای متشکل شدن و متحد شدن را بخود کانالیزه کند.

نشریه کمونیست شماره ۳۷، اسفند ۱۳۶۶  
مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۶۷ تا ۱۸۸

## تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

### گفتگوی منصور حکمت با کمونیست

#### در مورد قطعنامه مصوب پلنوم دهم...

عمومی انطباق مجامع با یک الگوی از پیشی آنقدر مسئله نیست که ایجاد آنها و گسترش نقش آنها. فعال مجمع عمومی کسی است که دائماً از نفوذ خود بعنوان یک کارگر پیشرو برای متقاعد کردن کارگران و رهبران عملی برای اتکاء به این ارگان سود میجوید، نقاط قدرت آنرا به کارگران می شناساند، و تلاش میکند عناصر و محافل هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را به یک حرکت هماهنگ برای برپائی این مجامع جلب کند. برای تربیت فعالین جنبش مجمع عمومی، حزب باید بیش از هر چیز روی رابطه این جنبش با مبارزات جاری تاکید کند. بنظر من رهبران و فعالین جنبش مجمع عمومی عمدتاً از درون رهبران عملی جنبش اعتراضی موجود پیدا خواهند شد.

یکی از موضوعاتی که جزء لاینجزای تبلیغات ما باید باشد، توضیح این واقعیت است که حتی در دل اختناق میتوان کار علنی و توده‌ای کارگری را سازمان داد. روابط پنهانی کارگران پیشرو، روابط حزبی و مخفی کارگران کمونیست به تنهایی برای سازماندهی مبارزات جاری کافی نیست. حیاتی است، اما کافی نیست. اگر امکان اعتراض دستجمعی را از کارگران بگیرد، هیچ چیز از جنبش کارگری باقی نمی‌ماند. کسبه میتوانند به فتوای غیابی فلان مرجع یک روز چهارشنبه همگی دکانهایشان را تعطیل کنند. کارگر در مبارزه نیازمند تجمع فیزیکی و اعمال قدرت دستجمعی است. تنها به این شکل کارگران احساس قدرت میکنند، تنها به این شکل کارگران پیشرو میتوانند نقش خودشان را در رهبری صف کارگران بازی کنند. بنابراین ایده های متکی به مراکز غیبی و تبعیت اتم‌های کارگری از آن را باید کنار گذاشت. باید امکان مبارزه دستجمعی و دوشادوش کارگران را ایجاد کرد. کسی که میگوید اختناق نمیگذارد، باید برود خانه و استراحت کند. ما میگوئیم مجمع عمومی ظرف امتحان پس داده این مبارزه است. تبلیغات ما باید اعتماد به مجامع عمومی و قدرت آنها را افزایش بدهد.

**کمونیست:** و بالاخره در پایان میتوانید کمی در باره رابطه حزب یا فعالین حزبی با این تشکلهای توده‌ای و مشکلاتی که ممکن است در عمل برای آنها بوجود بیاید صحبت کنید؟

**منصور حکمت:** پاسخ جامع به این سوال هم تنها میتواند به آینده و به سیر عملی فعالیت ما موكول بشود. بسیاری از سوالهای پراتیک هنوز بطور جدی طرح نشده اند. بنابراین اینجا صرفاً به برخی جوانب کلی مسئله اشاره میکنم. بطور واقعی ما با این مسائل روبروئیم: تثبیت و آموزش ایده شوراها، براه انداختن یک جنبش واقعی مجامع عمومی و برقراری یک رابطه سالم و خلاق با مدافعان سایر اشکال تشکلهای توده‌ای. در مورد اولی نکته پیچیده‌ای وجود ندارد. ما باید حقانیت شوراها و اصولیت جنبش شورائی را مداوماً و بطور زنده، با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا (سازمانیابی حداکثر نیروی توده‌ای کارگران، میدان دادن به رهبران عملی وارد و آشنای کارگری، دمکراسی مستقیم، آمادگی برای کسب قدرت و غیره) توضیح بدهیم.



## سیاستهای اقتصادی دولت رئیسی تعرض به

### سفره خالی مردم

سعید یگانه

همچنانکه قابل پیش بینی بود، دولت رئیسی جنایتکار بدتر از دولتهای قبلی برای کاهش تورم و جبران کمبود بودجه دولتی و تامین نیازهای مبرم دولت در جهت حفظ بقای نظام بحرانی و به گل نشسته، به جیب خالی مردم چنگ انداخته است. تمام اقتصاددانان حامی نظام را بسیج کرده اند تا راهی بیابند و رژیم تماما بحرانی را از این منجلا ب رها نکنند، اما دست آخر مثل همیشه راهی جز حمله به جیبهای ضعیف مردم فقر زده نمی بینند تا آخرین نفسهای مردم را بکشند. دولت رئیسی مدعی بود که تورم را کاهش می دهد و به وضعیت معیشت مردم رسیدگی خواهند کرد، این ادعا تاکنون به سنگ خورده و اتفاقا وضع معیشتی مردم در دوره رئیسی بدتر و بدتر شده است. این را ما از اول گفتیم دولتی که دل بحرانهای پیچیده اقتصادی به قدرت رسیده است، هر چقدر هم ادعای مردمی داشته باشد و هر طرح اقتصادی را به میدان بیاورد، همانند دولتهای ماقبل خود، بزودی ناکارآمدی آنان آشکار خواهد شد و تناقضات جدیدی سر باز خواهند کرد و دولت را با موانع جدیدتری روبرو خواهد کرد، آنهم در شرایطی که روز به روز نارضایتی اکثریت مردم از فقر و گرانی بیشتر می شود و هیچگونه بهبودی برای امروز و فردای زندگی خود نمی بینند، شرایط را برای رژیم پیچیده و بحرانی تر کرده است. تازه اقدامات اقتصادی دولت رئیسی کوچکترین راه کار جدیدی نسبت به دولتهای پیشین ندارد که همه یکی بعد از دیگری به سنگ خورد و ناکار آمدی خود را در کاهش بحران موجود به نمایش گذاشتند.

تورم رسمی الان به گفته بانگ مرکزی ۴۳ درصد و تورم میدانی بنا به گرانی سرسام آور به ۶۰ درصد و چه بسا بیشتر شده است. اقدامات دولت در این مدت چه بوده است؟ حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی که درازای آن یارانه ۱۵۰ هزار تومانی که معادل ۱ کیلوگوش است به یک نفر بصورت نقدی و بن کالایی داده می شود، بماند که حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی خود تورم زا است و دست سرمایه داران و کلاشان اقتصادی را برای گرانی کالاهای اساسی همچون دارو و غیره باز می گذارد و به تورم دامن می زند. گفته اند یارانه را دوبرابر یا بیشتر خواهند کرد، اما در عوض دولت اعلام کرده است که در روزهای آتی ۹ درصد مالیات در گمرکات بر کالاهای اساسی و وارداتی مثل دارو، گوشت، برنج و غیره خواهند بست. این یعنی گرانی همین کالاهای اساسی در بازار و حمله به جیب خالی مردم. دولت اعلام کرده است بنزین سهمیه بندی خواهد شد و به هر نفر ماهانه سهمیه بنزین خواهند داد و مردم هم آزادند در بازار آزاد به قیمت دلخواه بفرشند، در عوض سهمیه بنزین ۱۵۰۰ تومانی را از دستور خارج می کنند و بنزین آزاد ۳۰۰۰ تومانی پایه فروش بنزین خواهد شد و شاید گرانتر. گفته اند بنزین از این گرانتر

خواهد شد، اما باید دید این داستان سر دراز دارد. این یعنی هرج و مرج در بازار و دست آخر کشیدن نقدینگی از جیب مردم. شغل جدید برای مردم ایجاد کرده اند، فروش بنزین در بازار آزاد و سیاست سهمیه بندی بنزین را اکنون به طور آزمایشی در کیش و قشم به اجرا درآورده اند. دولت جمهوری اسلامی سیاستهایی را از سر ناچاری اتخاذ می

کند که در قوطی هیچ عطاری نیست. اینها اقدامات اقتصادی تاکنونی دولت رئیسی در رابطه با بهبود معیشت مردم به اجرا درآورده یا قرار است در آینده به اجرا درآید. سیاستهای اقتصادی دولت جمهوری اسلامی عین گردابی است که هر چه به دور خود می چرخد فقط خرابی و نابودی و بحران می آفریند و این را خواهیم دید.

دولتی که اساسا امورات اکثریت مردم کارگر و محتاج را بر پایه یارانه، بن کالایی، سبد کالایی، سهمیه بندی بنزین و سیاستهایی از این دست سازمان می دهد و امورات خود را می گذراند، فقط نشانه ویرانی و بحران عمیق اقتصادی است که دامن رژیم سرمایه داری ایران را گرفته است و عواقب مخرب آنرا مردم کارگر و زحمتکش بر دوش می کشند. سراسر عمر جمهوری اسلامی با این سیاستها پیش رفته است و روز به روز این بحرانهای تشدید و وخیمتر شده اند. گره اصلی و مانع اصلی رفع این بحرانهای، نه تنها بحران اقتصادی، خود جمهوری اسلامی است و ما بارها این را تاکید کرده ایم و معتقدیم که تا زمانی که جمهوری اسلامی در مسند قدرت باشد اوضاع به همین منوال پیش خواهد رفت و مردم رنج آن را می کشند. ما اساسا از بیخ و بن با سیستم سرمایه داری حاکم مخالفیم، جامعه ای که مبتنی بر استثمار نیروی کار اکثریت و سودآوری به نفع اقلیت سرمایه دار و قدرتمندان سازمان یافته باشد، فقر و فلاکت و اختلاف عمق طبقاتی جز ذات این نظام است و کشوری همانند ایران که نیروی کار کارگر به شیوه ای خشن و وحشیانه استثمار می شود و اکثریت آنان از حداقل مزایای قانونی بی بهره اند، وضع بمراتب بدتر و فلاکت بیشتر خواهد بود. در جامعه ای که در چهارچوب همین نظام امنیت شغلی نیست، بیکاری بیداد می کند، مراکز تولیدی یکی بعد از دیگری تعطیل و بر خیل بیکاران افزوده می شود. در جامعه ای که نه کارگر و نه جوان و نه زن امیدی به فردا ندارد و آینده ای نمی بینند، در جامعه ای که تورم و گرانی افسارگسیخته زندگی اکثریت مردم را به نابودی کشانده است، در جامعه ای که حتی گردش سرمایه در آن برای تولید شغل و سود امنیت ندارد، نشانه آنست که این جامعه با دولتش در بحرانهای عمیقی به سر می برد که حل آنان از عهده رژیم سرمایه داری و مذهبی ایران خارج است و خود یکی از موانع اصلی رفع این بحرانهای است.

نگاهی به بودجه بندی دولت در سال ۱۴۰۱ بخوبی نشان می دهد که دولت جمهوری اسلامی پول و ثروتی که در اختیار دارد نه صرف امکانات و نیازهای ضروری مردم، باز به تامین نیازهای ضروری دولت در جهت بقای نظام اختصاص می دهد. بودجه حوزه



## سیاستهای اقتصادی دولت رئیسی تعرض به

### سفره خالی مردم ...

علمیه قم از اختصاص بودجه آموزش و پرورش بیشتر است. اختصاص بودجه به نیروهای نظامی، اماکن مذهبی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی و تولید موشک و بمب چندین برابر بودجه ای است که به امورات ضروری مردم همچون حقوق و بهداشت و سلامت و بیمه درمانی و تهیه کالاهای ضروری اختصاص داده اند. دولت پول دارد اما برای مردم خرج نمی کند و برایش اهمیتی ندارد.

امید به اینکه در چهارچوب نظام کنونی بهبودی در زندگی مردم حاصل شود به صفر رسیده است. مشکل تنها معیشت و فقر نیست. مردم در این نظام گنبدیده اسلامی نمی توانند نفس بکشند. هر اعتراضی را با گلوله و زندان و شکنجه جواب می دهند. در اعتراض مردم اصفهان به کمبود آب چشم چهل نفر را کور کردند. تازگیها محدودیت را بر زنان دارند بیشتر می کنند. آخوندهای مرتجع و نمایندگان مرتجع مجلس مثل سگ هار فتوا علیه "بی حجابی" و "بی بند و باری" صادر می کنند.

جمهوری اسلامی همه جانبه تحت فشار است. دولت را به خیال خود یکدست کردند، هرچه آدم جنایتکار را سراغ دارند به راس قدرت آوردند به امید اینکه مردم را بترسانند و جامعه را منکوب کنند. سرکوب و ارباب و دستگیری را گسترش داده اند به امید اینکه مردم وحشت کنند و دست از اعتراض و نارضایتی بردارند، اما با همه اینها تجربه این دوره نیز و بعد از آمدن دولت رئیسی جنایتکار، نشان داد که مردم نه تنها مرعوب نمی شوند بلکه معرض تر و رادیکال تر از همیشه به میدان آمده اند. در کنار اعتراض و اعتصاب روزمره کارگران، معلمان و وسیعتر و با عزم جزمتری به میدان آمده اند و گفته اند که کوتاه نمی آیند. به قول یکی از زنان معلم که در اعتراضات اخیر گفته است؛ "که شما ما را نابود کردید، ما شما را نابود می کنیم." اصل بر این است که اکثریت مردم کارگر و تهیدست جامعه از این وضع به تنگ آمده اند. رفاه و آسایش و امنیت و آزادی می خواهند. کارگر، معلم، بازنشسته، زن، مرد، جوان به وضعیت کنونی معترضند و خواهان تغییرند. جمهور اسلامی نه می خواهد، نه توان حل مشکلات عدیده مردم را دارد. جمهوری اسلامی باید برود، بدست مردم به شیوه ای انقلابی باید سرنگون شود. راه دیگری در مقابل مردم قرار ندارد. طاقت مردم به انتها رسیده است. وقتی زنی در ملأعام عمامه آخوند را زیر لگد می گیرد، باید منتظر باشند کلیت نظام را زیر پا له بکنند و به این جهنم پایان دهند.

۳۰ دسامبر ۲۰۲۱

**اطلاعیه**  
**parlow TV**

بینندگان عزیز  
از اول اکتبر ۲۰۲۱، کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" تلویزیون مشترک نیروهای چپ و کمونیست پخش خود را آغاز می کند.  
از اول اکتبر، تلویزیون پرتو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال پخش می کند.

ماهواره پایه ست  
فرکانس: ۱۲۵۹۴  
پولاریزاسیون: عمودی  
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰  
اند ای سی: ۲/۲

ساعات پخش به وقت ایران  
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰  
تکرار روز بعد در ساعتهای  
۳:۳۰ تا ۴:۳۰  
۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰  
۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

## برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب

## کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

## زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

## دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان

### معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

## آموزش رایگان برای همگان!

## آموزش یک حق است نه یک امتیاز!

**اعدام قتل عمد دولتی است!**

نیاز جامعه به مذهب تعطیل است. برعکس، نقد فعال مذهب، حمایت فعال از نگرش علمی و روشنگری و ادبیات اِته ایستی و ماتریالیستی، جلو صحنه و جانبدار بودن حزب کمونیستی کارگری علیه مذهب، جزو برنامه عملی ماست. حجاب و عمامه باهم ظهور کردند و باهم از بین میروند. جنبش آزادی زن در ایران و منطقه بعنوان یک رکن مبارزه سوسیالیستی، در شکست دادن اسلام سیاسی و الغای قوانین اسلامی نقش دورانسازی ایفا می کنند.\*



## یادداشت ها

سیاوش دانشور

### نه حجاب، نه عمامه!

واقعۀ قم تنها یک اتفاق نیست، بیان فشرده ای از یک جنگ قدیمی و در جریان زنان با اسلام است. جنگی که خود را در سبیلها و پرچمها فشرده کرده است، اما از همین دریچه دیدن وسعت جنگ و منظره های پیش رو سخت نیست.

حجاب اجباری است و عمامه اختیاری. حجاب را آخوندها، دایناسورهای عمامه بسر به زنان تحمل کردند. حجاب پرچم پیروزی آپارتاید اسلامی در جامعه ای غیر اسلامی است. امروز بیش از هر زمان آخوند جماعت سبیل و بانای کلیه مشقات جامعه عموماً و فرودستی زن خصوصاً هستند. حجاب و عمامه هر دو از اسلام برخاسته اند، هر دو محصول یک سلطه سیاسی اند، هر دو زیر حمله جامعه غیر اسلامی اند و هر دو بطرق سیاسی و ر انداخته می شوند.

اگر تا دیروز آخوندی بخود جرات میداد و به خانمی تذکر میداد که "حجابت را رعایت کن"، با اردنگ و تعرض جواب میگرفت، امروز جواب "حجاب ات را رعایت کن" اینست که "خفه شو مفتخور نادان و به تو مربوط نیست!" حالا که بزور میخواهی حجاب برسر من کنی من هم بزور عمامه ات را برمیدارم و زیر پا له میکنم! بجنگ تا بجنگیم! "کشف عمامه" هم میتواند بخشی از مبارزه عملی علیه جمهوری اسلامی باشد. عمامه کشان از سر آخوندها پیش پرده بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. این تعرض شجاعانه با شرایط سیاسی ملت و شریط فوق بحرانی حکومت خوانائی دارد. منبع آخوند نباید در خیابان احساس امنیت کند.

تاریخ کهن و جدید زن ستیزی و فرودستی زن و نقش سرمایه داری امروز در بقای زن ستیزی بجای خود محفوظ. یک هدف فوری انقلاب کارگری، الغای نظام آپارتاید جنسی و قوانین مترتب بر آن و ایجاد یک نظام سیاسی - اداری سکولار و مدرن است. اما سکولاریسم به تنهایی جوابگوی موج نفرت از نمادهای مذهب و صنعت دین و سبیلهای طفیلی آن یعنی آخوندها نیست. سکولاریسم نهایتاً جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را تامین و مذهب را امر خصوصی بزرگسالان اعلام میکند.

کشورهای اسلام زده خاورمیانه اما به یک جنبش روشنگرانه و انقلابی ضد دینی و ضد اسلامی نیاز دارند. این شاید بدنبال یک پیروزی انقلابی در ایران تازه آغاز شود اما زمینه اجتماعی بسیار قدرتمندی دارد. ما نیازمند اسلام زدائی و لایروبی مذهبی هستیم. ما نیازمند اقداماتی انقلابی و قاطع بر علیه مذهب، ارگانهای مذهبی، آئورینه مذهبی، قدرت مالی و سرمایه در گردش صنعت مذهب هستیم.

بدون تردید باید اجتماعاً نیاز به مذهب و بازتولید نیاز مذهبی را رفع کرد. اما معنی این سخن این نیست که مبارزه علیه مذهب تا زمان نفی

### کشیشان پدوفیل

دادگاهی در روسیه، نیکلای استرمسکی کشیشان ارتدوکس را بدلیل کودک آزاری به ۲۱ سال زندان محکوم کرده است. جرم این فرزند خدا و مسیح "تجاوز به شماری کودک و اعمال خشونت آمیز علیه آنها در ناحیه تحت خدمت خود" بوده است. بنا به گزارش بی بی سی "استرمسکی و همسرش در شهر استراکتاش یک یتیمخانه را از اوایل ۱۹۹۰ اداره می کردند و از کودکان بی سرپرست در آن ناحیه نگهداری می کردند. اغلب آن ۷۰ کودک اکنون بزرگ شده اند. او در سال ۲۰۱۹ بازداشت شد و به خاطر اذیت و آزارهایش نسبت به هفت کودک خردسال مورد بازپرسی قرار گرفت. او این اتهامات را افتراء علیه خود خواند".

نیکلای استرمسکی برگ ننگین دیگری از تاریخ سراسر جنایت دستگاه مسیحیت است. آنچه تاکنون از اسکاندال های پدوفیلی "پدران روحانی" و "راهب بزرگ" در آمریکا و روسیه و کشورهای اروپا رو شده است، تنها مشتئی از خروار است. برای این دستگاه مخوف که قدرتهای دنیا در مقابل آن سجده میکنند، هیچ قانون جوامع امروز اعتبار ندارد. دموکراسی و عدالت بورژوائی، از آنجا که به صنعت مذهب نیاز دارد و آنرا به یک رکن حاکمیت سرمایه داری تبدیل کرده است، حتی اجازه سرک کشیدن به دهلیزهای تاریک و ایتیکان را هم ندارد.

استرمسکی این موجود کثیف الهی، برای بیش از سه دهه تعرض به کودکان به ۲۱ سال زندان محکوم شد. اما کسی نشنید که آخر جنجال مربوط به پرونده های پدوفیلی کلیسای مسیحیت، کاردینال ها و کشیشان مورد اتهام در دادگاهی محکوم شوند. هیچ سیاستمدار دول غربی، هیچ رئیس دموکراسی های طرفدار "حقوق بشر" این سوال را مطرح نمیکند که چرا این حضرات "فوق بشر" اند، و چرا "مصونیت آهنین" دارند؟ این حقوق ویژه از کجا آمده است و به کدام قدرت و منافع تکیه دارد که عدالت بورژوائی در مقابل آن لال شده است؟

پاسخ روشن است: افشای تمامیت این جنایات و به صندلی محاکمه نشاندن مجرمان و کسانی که این مجرمان را حفاظت میکنند، دستگاه مسیحیت را برای همیشه نابود خواهد کرد. دیگر کاتولیک و پروتستانی از کنار این برجهای قدرت قرون وسطی هم رد نخواهد شد تا چه رسد به اینکه برای دیدن پاپ یا فلان کاردینال غش کند. دیگر کسی صلیب بر گردنش نخواهد انداخت و اعتبار و ارونه مذهب ضربه سهمگینی خواهد خورد. دنیای امروز اما به صنعت مذهب و پاپ و امام و خاخام نیاز دارد. همانطور که سرمایه به استثمار نیاز دارد، همانطور که جامعه سرمایه داری به مردسالاری و تبعیض و نابرابری نیاز دارد. صنعت و دستگاه مافیائی مذهب جزو لاینجزای ارتجاع بین المللی سرمایه داری است که در هر گوشه جهان با عناوین و پرچمهای مختلف خادم نظم کنونی است. مصونیت این قیصرها و تزارهای مذهبی از مصونیت سران کوکاکولا و میکروسافت بیشتر نباشد کمتر نیست.\*



## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر

### تجمع اعتراضی سراسری بازنشستگان

در روز سه شنبه هفتم دی ماه طی فراخوانی از پیش اعلام شده، جمع‌هایی از بازنشستگان و بازنشستگان فرهنگی در شهرهای قزوین، اردبیل، شیراز، استان مازندران، قم، اصفهان، اهواز و بندرعباس مقابل صندوق‌های بازنشستگی خدمات کشوری، در سندج مقابل شرکت تعاونی فراگیر پیشکسوتان، در تهران در مقابل مجلس، دست به تجمع زدند. همچنین در شهرهای زنجان، چهارمحال بختیاری (شهرکرد)، قروه کردستان، بازنشستگان و شاغلین لردگان، همدان، ایلام، کرمانشاه تجمعات اعتراضی برپا کردند. در همین روز فرهنگیان بازنشسته لاهیجانی مقابل اداره آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند.

### اجتماع بازنشستگان تأمین اجتماعی

روز چهارشنبه ۸ دی‌ماه بازنشستگان تأمین اجتماعی در اعتراض به حقوق‌های پایین و اجرایی نشدن همسان‌سازی حقوق مجدداً مقابل مجلس گردهم آمدند. بازنشستگان نسبت به وضعیت نامناسب معیشتی خود اعتراض دارند و خواستار افزایش حقوق و مستمری‌ها و اجرای کامل همسان‌سازی هستند. خط فقر به گفته خود رسانه‌های دولتی ۱۲ میلیون تومان عنوان شده است. اما این بخش فرودست جامعه با حقوق‌های زیر یک سوم خط فقر در بدترین وضعیت معیشتی به سر می‌برند.

### یکشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان و مستمری بگیران

روز یکشنبه پنجم دی‌ماه جمعی از بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد اهواز و اصفهان مقابل ساختمان این صندوق تجمع کردند. بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی اهواز نیز دست به راهپیمایی و تجمع اعتراضی زدند و در همین روز بازنشستگان معدن البرز شرقی (دامغان) نیز همزمان با دیگر بازنشستگان فولاد و معدن در شهرهای مختلف، تجمع اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان تأمین اجتماعی خواهان افزایش و همسان سازی کامل حقوق‌ها هستند.

### قطعنامه پایانی تجمع سراسری بازنشستگان ایران

بازنشستگان گرامی کشوری و لشگری و تأمین اجتماعی ما امروز اینجا جمع شدیم که به سیاست‌های دولت و مجلس درباره بازنشستگان و بی‌توجهی به پیشکسوتان اعتراض کنیم و اعلام کنیم:

۱. زندگی بازنشستگان شریف و عزیز با مخاطرات جدی روبرو است حقوق آنان نصف خط فقر است از بیمه‌کارآمد محرومند و قانون همسان‌سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون مدیریت خدمات کشوری

اجرا نمی‌شود. ما خواهان اجرای کامل قانون همسان‌سازی از اول مهر ۱۴۰۰ هستیم و بیش از این نمی‌توانیم این وضعیت ظالمانه را تحمل کنیم.  
۲. لایحه رتبه بندی فرهنگیان شاغل طبق قانون باید به بازنشستگان تسری یابد.

۳. ماده ۶۴ قانون مدیریت خدمات کشوری باید برای بازنشستگان اجرایی شود و هرگونه تبعیض در پرداخت ها و بی عدالتی ها یکبار برای همیشه رفع گردد.

۴. ماده ۳۰ قانون برنامه ششم توسعه از ابتدای فروردین ۱۴۰۰ برای افزایش فوق العاده همانند شاغلان اجرایی شود.

۵. ما از افزایش حقوق تمام اقشار اجتماعی و کارگران و زحمتکشان به بالای خط فقر حمایت می‌کنیم و زندگی شرافتمندانه را حق همگانی می‌دانیم و با تحلیل‌های غیرکارشناسی که افزایش حقوق بازنشستگان و معلمان را تورم‌زا می‌داند، مخالفیم.

۶. شورای بازنشستگان باشگاه کشوری ضمن تشکر از حمایت شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، خواهان استعفای هیات مدیره کانونهای بازنشستگان که هیچ حمایتی از حقوق قانونی بازنشستگان نمی‌کنند، می‌باشد تا بازنشستگان از میان خود افرادی غیر وابسته و غیر فرصت طلب را انتخاب نمایند.

۷. ما خواهان بیمه کامل و کارآمد برای بازنشستگان و خروج از دست رانت خواران هستیم، بیمه آتیه سازان محلی برای رانت خواری عده ای شده است.

۸. ما خواهان اجرای بند ۹ قانون اساسی برای رفع تبعیض و پرداخت عادلانه حقوق ها برای همه حقوق بگیران دولتی و غیر دولتی به ویژه بازنشستگان و رفاه و آسایش برای همه ایرانیان قبل از کشورهای بیگانه هستیم.

۹. ما بازنشستگان خواستار آزادی بدون قید و شرط معلمان و کارگران فعال صنفی هستیم.

در پایان اعلام می‌کنیم: بدون جانبداری از جناح‌ها پیگیر مطالبات برحق همه بازنشستگان و فرهنگیان هستیم و اتحاد بین شاعل و بازنشسته را رمز موفقیت می‌دانیم. در صورت عدم تحقق خواسته‌ها و عدم تصویب لایحه همسان‌سازی و عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری حق اعتراض را طبق اصل ۲۷ قانون اساسی برای خود محفوظ می‌داریم و خواهان پیوستن همه بازنشستگان به اعتراضات واقعی هستیم و از فرصت طلبان که بنام مذاکره حرکاتی انجام می‌دهند برانت می‌جوییم.

شورای باشگاه کشوری بازنشستگان-۷ دی ۱۴۰۰

عدم پرداخت حقوق و مطالبات کارگران چاه‌های ژرف سیستان

کارگران شاغل در پروژه چاه‌های ژرف سیستان نسبت به

صفحه ۲۱

**کارگر، معلم پناخیز، برای رفع تبعیض!**

## ستون اخبار کارگری

### و حرکتهای اعتراضی ...

مقابل مجلس با خواسته‌های: اجرای آیین نامه استخدامی شرکت مخابرات و رفع تبعیض و برقراری عدالت مزدی تجمع کردند. آنها می‌گویند: چرا کارکنان رسمی مخابرات شهری حدود بیست میلیون تومان حقوق می‌گیرند و ما که در دورافتاده‌ترین روستاها کار نگهداری دکل‌های مخابراتی و خدمت رسانی به مشترکان را انجام می‌دهیم، فقط پنج میلیون تومان دریافتی داریم؟ چند صد نفر از کارگزاران مخابرات روستایی از استان‌های مختلف کشور در این روز و برای شرکت در این تجمع به تهران سفر کرده‌اند.

**تجمع کارگران پیمانکاری تهران جنوب جلوی فرمانداری ماهشهر**  
دوشنبه ۶ دی ۱۴۰۰، کارگران اخراج شده شرکت پیمانکاری تهران جنوب شاغل در پروژه بندر مجیدیه دست به تجمع اعتراضی زدند. آنها روبروی فرمانداری ماهشهر گرد هم آمده و خواهان رسیدگی و برگشت به کار شدند. این کارگران بارها در اعتراض به اخراج خود دست به تجمع زده‌اند. ولی تاکنون پاسخی از مدیران پیمانکاری تهران جنوب و مقامات فرمانداری دریافت نکرده‌اند. شرکت تهران جنوب در یک اقدام یکجانبه بدون هیچ اطلاع قبلی، اقدام به اخراج این کارگران کرده بود.

**اجتماع کارکنان شرکتی مراکز خدمات جامع سلامت قم**  
روز یکشنبه ۵ دی جمعی از نیروهای شرکتی مراکز خدمات جامع سلامت استان قم که به صورت شرکتی مشغول کارند، در پیگیری وضعیت شغلی و استخدامی خود ابتدا مقابل ساختمان دانشگاه علوم پزشکی تجمع کردند و سپس اجتماع خود را به مقابل ساختمان استانداری قم انتقال دادند. یکی از کارکنان گفت: اعتراض نیروهای شرکتی پایگاه‌ها و مراکز خدمات جامع سلامت استان قم که در واقع از همه مزایای قانونی کار بی‌بهره‌اند، برای مشخص شدن وضعیت شغلی آن‌ها برپا شد. این کارکنان خواستار حذف مراکز خصوصی بهداشت و عقد قرارداد مستقیم همانند همکاران اینارگر خود هستند.

**اعتراض کارگران شهرداری آبادان از پرداخت حقوق**  
به دلیل آنچه که کاهش درآمد شهرداری آبادان عنوان می‌شود، کارگران این مجموعه دست‌کم دو ماه معوقات مزدی و چندین ماه معوقات بیمه‌ای طلبکارند. به گفته کارگران؛ هم اکنون در مجموعه شهرداری آبادان نزدیک به دو هزار کارگر به صورت قراردادی مشغول کارند که نگران تامین نیازهای خانواده‌های خود هستند. یکی از کارگران افزود: مسئولان شهری همواره اذعان دارند که این واحد خدمات شهری چندین سال است در دریافت عوارض و بدهی‌های خود از ادارات بخش خصوصی و نهادهای دولتی دچار مشکل است.

**حادثه خونین برای کارگران نفت**  
تصادف زنجیره ای بین خاور، رانا، پژو، پراید و کامیون واژگون شده در جاده قدیم اهواز - خرمشهر ۱۰ کشته و ۱۵ مصدوم بر جا گذاشت. یکی از خودروها که سرویس ایاب و ذهاب کارگران یک شرکت بوده است متأسفانه کشته‌های زیادی به همراه داشته است. اسامی کارگران عزیزی که در روز شنبه چهارم دی ماه و در حادثه دلخراش خودروی اسقاطی کارفرمایان در جاده اهواز-خرمشهر کشته شدند عبارتند از: ۱- مالک بالدی ۲- عماد بالدی ۳- جنگی بالدی ۴- محمد بالدی ۵- سعید بالدی ۶- فاخر بالدی ۷- حلیم بالدی ۸- عبدالرضا بالدی ۹- نزار بالدی ۱۰- حاتم بغلانی. ما ضمن ابراز تاسف

عدم پرداخت حقوق و مطالبات شان اعتراض دارند. پیمانکار پروژه در حال جمع آوری کارگاه بوده و این نیروها نگرانند در صورت خروج پیمانکار از منطقه دیگر امکان وصول مطالبات و حقوق شان وجود نداشته باشد. کارگران بارها از حبیب الله دهمرده، نماینده مجلس رژیم درخواست رسیدگی به مشکلات و معضلات خود را داشته‌اند و هیچگونه پاسخی دریافت نکرده‌اند.

**ممانعت حراست مخابرات خوی از ورود کارگران**  
بیش از ۴۰ نفر از کارگران مخابرات شهرستان خوی که به دلیل تضییع حق و حقوق خود به اداره کار شکایت کرده بودند و پیرو احکام صادره از مرجع حل اختلاف کار، کارفرما (شرکت مخابرات/ پیمانکار) را نسبت به اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در شرکت مخابرات طبق آرای قطعی الصدور به پرداخت ۱۵۰ الی ۸۵۰ میلیون ریالی از بابت مابه‌التفاوت عدم اجرای این طرح در حق کارگران مکلف نموده بودند. پس از آن صبح روز ۵ دی ماه ۱۴۰۰، توسط حراست مخابرات خوی از ورود این کارگران به داخل اداره جلوگیری بعمل آمد. کارفرما (شرکت مخابرات/پیمانکار) کارگران را تحت فشار قرارداده تا اعلام رضایت ثبتی نموده و اظهار ندامت و پشیمانی کنند! و اعلام کرده در غیر این صورت اخراج خواهند شد.

**تجمع مجدد کارگران پارچه سبلان**  
کارگران سبلان پارچه صبح روز دوشنبه ششم دیماه و برای سومین روز متوالی در سالن تولید این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. دور جدید تجمع کارگران این شرکت از روز شنبه شروع شد و به سومین روز متوالی خود رسید. روند اخراج کارگران این کارخانه سرعت پیدا کرده و به گفته برخی کارگران به ۱۸۰ نفر هم رسیده است. پس از آنکه سال گذشته شرکت از تصرف بانک خارج شد، شرکت سبلان پارچه در اختیار سرمایه داری به نام حجازی نیا قرار گرفت. اما در یک سال گذشته هم تولید پسرقت داشته و هم تعداد کارگران اخراجی روز به روز بیشتر می‌شود. قراردادهای یک ماهه، تعویق دستمزدها، تغییر کاربری بخشی از کارخانه به مکان تفریحی و ... از جمله مسائلی است که این روزها در سبلان پارچه جریان دارد.

**کارگران سد شفارود رضوانشهر مجدداً تجمع کردند**  
حدود ۷۰ نفر از کارگران سد شفارود در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان صبح روز سه‌شنبه ۷ دیماه در محوطه کارگاه سد شفارود تجمع کردند. این کارگران حدود ۷ ماه است که حقوق نگرفته‌اند، علاوه بر آن حدود ۴ ماه هم حق بیمه این کارگران پرداخت نشده است. ساخت سد شفارود از شهریور متوقف شده و حدود ۹۰۰ کارگر بیکار شده‌اند.

**تجمع کارگزاران مخابرات روستایی مقابل مجلس**  
روز سه شنبه هفتم دیماه جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی کشور

## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

عمیق از این اتفاق تلخ به بازماندگان جانبختگان تسلیت می‌گوییم و خود را در انده بزرگ آنان شریک میدانیم.

### دیدار جمعی با رسول بدائی و خانواده او

روز جمعه سوم دی ماه جمعی از فرهنگیان شاغل و بازنشسته به همراه وکلا، فعالان کارگری، فعالان حقوق کودکان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان تامین اجتماعی، زندانیان سیاسی سابق و ... با رسول بدائی و خانواده وی دیدار نمودند. در این دیدار نماینده اعضای انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه و اعضای سندیکای رانندگان اتوبوسرانی، کانون صنفی معلمان، وکلا، زنان، بازنشستگان و تعدادی از حضار بر همبستگی اقدار اجتماعی تا تحقق مطالبات تاکید نمودند.

### انتقال معصومه عسکری به زندان کچونی البرز

چهارشنبه اول دی ماه، معصومه عسکری، فرهنگی بازنشسته ساکن تهران و زندانی سیاسی محبوس در بند زنان زندان اوین بدون اعلام قبلی به زندان کچویی در استان البرز منتقل شد. معصومه عسکری، در تاریخ بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۹۷، توسط شعبه بیست و هشت دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی وقت، محمد مقیسه از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور»، به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم و این حکم در دادگاه تجدیدنظر عیناً تأیید شد.

### هیراد پیربدائی به بند عمومی زندان اوین منتقل شد

هیراد پیربدائی، مدافع حقوق کارگری روز جمعه ۳ دیماه، به بند عمومی زندان اوین منتقل و هم اکنون در قرنطینه زندان اوین به سر میبرد. آقای پیربدائی در تاریخ ۱۵ آبان‌ماه همراه با ضرب و شتم بازداشت و روز جمعه ۳ دیماه از بازداشتگاه وزارت اطلاعات به بند عمومی زندان اوین منتقل شد. جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات هیراد پیربدائی، چهارشنبه ۸ دی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.

### انتقال لیلا حسین‌زاده به زندان عادل‌آباد شیراز

لیلا حسین‌زاده، دانشجوی انسان‌شناسی دانشگاه تهران که در شیراز توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده بود، به بند قرنطینه زنان زندان عادل‌آباد منتقل شده است. وی طی تماس تلفنی که ابتدای هفته جاری با خانواده خود داشت، اعلام کرد؛ چهارشنبه هفته گذشته به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده و حین بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. وی مبتلا به بیماری صعب‌العلاج است و بنا به گواهی پزشکی قانونی، زندان، بیماری خطرناک وی را تشدید می‌کند.

نامه‌ی سرگشاده اسماعیل گرامی بازنشسته

من اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته کارخانه ی کارتن سازی که خواهان افزایش حقوق خود و دیگر بازنشستگان طبق قانون بوده و در تجمعات قانونی بازنشستگان شرکت کرده ام، با قوانین جمهوری اسلامی ایران مجرم شناخته شده و محکوم به ۴ سال حبس شده و هم اکنون مدت ۹ ماه است که در "زندان تهران بزرگ" بسر می‌برم.

در کجای دنیا یک فرد بازنشسته با ۶۶ سال سن و بیماری های صرع، پروستات، کمردرد و دندان دردهای پی در پی فقط به خاطر اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود و شرکت در تجمعات مجرم شناخته شده و به حبس محکوم می‌گردد؟ حکومت جمهوری اسلامی ایران درحالی با یک بازنشسته چنین برخوردی می‌کند که ادعای رعایت حقوق بشرش گوش جهانیان را کر کرده است. "زندان تهران بزرگ" که در آن محبوس هستم نمونه ای از زندان های ایران است که آب آشامیدنی ندارد و زندانی باید خود خریداری نماید. حتی از نظر مواد غذایی دارای کیفیت بسیار پایین است! که در مواردی زندانی خود مجبور به خرید مواد و طبخ آن است. در "زندان تهران بزرگ" حتی آب گرم مناسب برای استحمام وجود ندارد.

من اسماعیل گرامی صدایی از بازنشستگان بودم و از تمامی بازنشستگان، همکاران، دوستان، و آشنایان انتظار دارم صدای من باشند و این نامه را به هر زبانی که برایشان مقدور است ترجمه کرده و آن را برای سندیکاها و اتحادیه های کارگری کشورهای مختلف و همچنین سازمان حقوق بشر ارسال نمایند تا جهانیان بدانند که ادعای رعایت حقوق بشر حکومت جمهوری اسلامی ایران دروغی بیش نیست.

اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته- زندان تهران بزرگ- ۱۴۰۰/۱۰/۶  
برابر ۲۷ دسامبر ۲۰۲۱

### تداوم بازداشت و بی خبری از وضعیت یک شهروند در سنندج

کژال نصری شهروند بازداشتی اهل سنندج، علیرغم گذشت بیش از دو هفته از زمان دستگیری کماکان در بازداشت و بی‌خبری به سر می‌برد. کژال نصری ۲۶ ساله روز ۲۱ آذر امسال توسط نیروهای امنیتی در سنندج بازداشت و تا این لحظه از سرنوشت و محل نگهداری وی اطلاع دقیقی در دست نیست. پیگیری و تلاش‌های خانواده نصری در این مدت بی‌نتیجه بوده و تاکنون این خانواده موفق به تماس و ملاقات با فرزندشان نشده‌اند.

### ژیل کرم زاده مکوندی جهت تحمل حبس راهی زندان اوین شد

ژیل کرم زاده مکوندی، فعال مدنی، روز چهارشنبه ۸ دی ماه جهت تحمل دوران محکومیت ۵ ساله خود راهی زندان اوین شد. خانم کرم زاده مکوندی پیشتر طی ابلاغیه ای جهت تحمل دوران محکومیت خود به واحد اجرای احکام دادسرای (شهید مقدس) احضار شده بود.

### خودکشی یکی از کارگران پیمانکاری پارس جنوبی

کارگران پارس جنوبی از خودکشی یک کارگر

## ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

مورد هدف تیراندازی قرار گرفته بود دیروز در بیمارستان بیرجند جان خود را از دست داد. خودروی این شهروند بلوچستانی خالی از بار بوده و نیروهای رژیم بدون هشدار قبلی به سمت او تیراندازی کرده اند. به دلیل بیکاری و نبود شغل مناسب و تبعیض‌های اعمال شده رژیم بر مردم بلوچستان، این شهروندان به ناچار شغل سوختبری را انتخاب می‌کنند و سالانه صدها شهروند بلوچستانی به دلیل تیراندازی نیروهای رژیم و سوانح رانندگی کشته و مجروح می‌شوند.

### اسیدپاشی به سه زن در شهریار

صبح روز سه‌شنبه ۷ دی ماه تعدادی از زنان برای ورزش صبحگاهی به پارک مریم شهرک اندیشه شهریار رفته بودند که مردی ناشناس که ماسک به صورت داشت و پشت بوته‌های پارک پنهان شده بود از پشت به خانم‌ها اسید می‌پاشد و سپس متواری می‌شود. خوشبختانه به دلیل لباس‌های ضخیمی که تن خانم‌ها بوده است آسیب جدی به آنها وارد نشده و شاهدان حاضر در صحنه گفته‌اند یکی از آنها به دلیل سوختگی بیشتر توسط اورژانس به بیمارستان منتقل شده است

\*\*\*

پیمانکاری در منزل خبر دادند؛ به گفته‌ی این کارگران، فرد متوفی فارغ التحصیل دانشگاه‌های برتر و دارای مدرک کارشناسی ارشد بوده اما حدود شش میلیون تومان حقوق می‌گرفته است. کارگران می‌گویند سطح حقوق‌ها بسیار پایین است و همچنین تفاوت و تبعیض زیادی میان حقوق رسمی‌ها و پیمانکاری‌ها در پارس جنوبی وجود دارد. منابع خبری، هویت فرد متوفی را «حاجیان» عنوان می‌کنند. متأسفانه سالانه شاهد موارد متعدد خودکشی کارگران در محیط کار به دلایل مختلف هستیم که اساساً ناشی از شدت کار و فشارهای اقتصادی است.

### جانباختن یک سوختبر بر اثر شلیک نیروهای رژیم

محمود براهویی اهل سفیدابه شهرستان زاهدان که مشغول سوختبری بود، چند روز پیش توسط ماموران نظامی در محور سفیدابه به نهبندان

## در شب همبستگی با مردم محروم و ستمدیده افغانستان شرکت کنید!

### مرگ بر طالبان، چه در کابل چه تهران!

### کلاب هاوس اتاق تریبون کارگری

## شب همبستگی با مردم محروم و ستمدیده افغانستان علیه طالبان و مسبب وضع کنونی،

## در دفاع از مبارزه و مقاومت زنان، چه باید کرد؟



نادر شریفی  
حزب کمونیست کارگری حکمتیست



صدیقه محمدی  
حزب کمونیست ایران



لیدا احمد  
حزب همبستگی افغانستان



سانمه سلطانی  
فعال کمونیست و حقوق زن،  
محصل روابط بین الملل

زمان: ۵ ژانویه ساعت ۱۹:۰۰ بوقت اروپای مرکزی در کلاب هاوس

## آموزش رایگان برای همگان!

فراخوان به سازمانهای کارگری، اتحادیه های معلمان، افکار عمومی!

## از اعتصاب و اعتراض معلمان در ایران حمایت کنید!

معلمان ایران سالهاست در مبارزه اند و در دو هفته اخیر همراه با معلمان بازنشسته وسیعاً بمیدان آمدند. در روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر در ۲۰۰ شهر دست به اعتصاب و تحصن زدند. در روز ۱۲ دسامبر در ۱۰۰ شهر ایران اجتماعات بزرگ برگزار کردند. خواستهای فوری آنان رتبه‌بندی و امنیت شغلی، همسانسازی یا برابر کردن حقوق بازنشستگان با سطح معیشت کنونی، آزادی معلمان زندانی، آموزش رایگان و با کیفیت علمی برای همه دانش آموزان است. معلمان علیه فقر و تبعیض اعمال شده به اکثریت عظیم جامعه ایران معترضند. معلمان خواهان لغو قوانین آپارتاید جنسی در مراکز آموزشی اند و با مذهبی کردن مراکز آموزشی و حضور آخوندها در مدارس مخالفند.

ارزش پول ایران مرتباً سقوط میکند. حقوق ها ریالی است اما هزینه ها دلاری محاسبه میشود. نرخ اجاره خانه و مواد اولیه غذایی و بهداشتی ظرف یکسال گذشته حداقل ۳۰۰ درصد گرانتر شده اند. طبق بررسی های دولتی یک خانواده چهار نفره برای تامین هزینه هایش در سطح خط فقر به دوازده میلیون تومان معادل تقریباً ۴۰۰ یورو در ماه نیازمند است. اما حقوق کارگران، بازنشستگان، پرستاران و معلمان بطور میانگین نصف خط فقر رسمی و کمتر است. در دوره پاندمی کرونا مردم فقیرتر شدند اما صاحبان صنایع و حکومتگران ثروتمندتر و میلیونرهای ایرانی بیشتر شدند. تعداد زیادی رسماً گرسنه اند. قریب بیست میلیون حاشیه نشین، میلیونها بی مسکن، چهار و نیم میلیون کودک کار و خیابان، تن فروشی و اعتیاد وسیع از نتایج این حکومت اند. اعتصابات معلمان گوشه ای از پتانسیل اعتراضی در محیطهای آموزشی است. شغل معلمی یکی از کم درآمدترین و سختترین مشاغل است. معلمان، بازنشستگان در کنار کارگران و نیروهای کادر درمان کشور برای تامین هزینه های حداقل زندگی نیازمند شغل دوم و حتی سوم اند.

دولت ده سال است در مقابل خواستهای معلمان مقاومت میکند و نهایتاً با اعتراضات اخیر قدمهایی عقب رفته اما اعتراض معلمان قویتر ادامه دارد و از حمایت دانش آموزان و خانواده ها برخوردار است. حکومت ایران به جای پاسخ به خواسته های برحق کادر آموزشی، به سیاست سرکوب و اخراج و زندان و تهدید روآورده است. این رژیم با هر چیزی که به آموزش، پیشرفت و سعادت بشری مربوط می شود، دشمنی دارد. معلمان و طبقه کارگر ایران نیازمند حمایت شما هستند. به دولت ایران فشار بیاورید که حقوق پایه ای معلمان را برسمیت بشناسد و زندانیان سیاسی را آزاد کند.

ما از سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی و افکار عمومی پیشرو میخواستیم از مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران و معلمان و کارگران به هر شکل مقدور حمایت کنند. معلمان و بازنشستگان و کارگران در این مبارزه به همبستگی انترناسیونالیستی شما نیازمندند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۳ دسامبر ۲۰۲۱

آدرسهای تماس با حزب  
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته مرکزی

جمال کمانگر

[jamalkamangar@yahoo.com](mailto:jamalkamangar@yahoo.com)

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

[sharifi.nader@gmail.com](mailto:sharifi.nader@gmail.com)

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی  
کمونیست



زنده باد سوسیالیسم!